

محمد طرزی و

اعلامیہ استقلال افغانستان



پژوهش و تدوین:

زرین انخوړ

محمود طرزی
و
اعلامیہ استقلال افغانستان

پژوهش و تدوین:
زرین انځور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمود طرزی و اعلامیة استقلال افغانستان

پژوهش و تدوین: زرین انخوړ
انتشارات: بنیاد تاریخ کاکړ - کابل
تعداد صفحات: ۶۹
سال چاپ: ۱۴۰۱ هجری شمسی
کمپوز و دیزاین: مصطفی فتی
مطبعه: انتشارات هاشمی

حق چاپ این اثر متعلق به انتشارات بنیاد تاریخ کاکړ است.
برای معلومات بیشتر درباره این بنیاد به وبسایت ما مراجعه نمائید:

www.kakarfoundation.com

فهرست

۱	یادداشت بنیاد تاریخ کاکړ
۳	سپارشی و گزارشی به گونه ی تمهید علامه محمود طرزی
۵	سراج الاخبار افغانیه و "حی علی الفلاح"
۳۷	حی علی الفلاح
۴۷	استقلال افغانستان "عالم اسلام"
۵۰	استقلال دولت علیه مستقله افغانستان
۶۵	شناخته شدن استقلال افغانستان
۶۸	مآخذ و پانویسها

یادداشت بنیاد تاریخ کاکړ

با درنگ در تاریخ معاصر افغانستان نقش محمود طرزی و سراج الاخبار افغانستانیه در نهضت آزادی خواهی، ترقی و نهضت مشروطیت بسیار پر اهمیت و قابل پژوهش‌ها و مباحث عمیق علمی است. محمود طرزی در توسعه فکری و فرهنگی افغانستان نه تنها از راه مطبوعات، فرهنگ و ادبیات تلاش ورزید، در نشر افکار آزادی خواهانه و قانونمدارانه رهبری حرکت مشروطیت دوم را نیز به عهده گرفت. بعد از حصول استقلال کامل سیاسی، اولین وزیر امور خارجه کشور شد و در استحکام روابط بین‌المللی افغانستان با همکاران مشروطه خواه خود تلاش‌های مثمر نمود.

«حی علی الفلاح» از نظر حجم رساله کوچک، ولی از نظر تاریخی و سیاسی سند گران سنگی است که در مبارزات آزادی خواهانه مبارزان مشروطه خواه از ارزش بااهمیتی برخوردار است.

محترم زرین انخوړ با پژوهش، نگارش و تدوین این رساله یکی از برگه‌های مهم تلاش‌های آزادی خواهانه این شخصیت متبارز تاریخ معاصر افغانستان را به هموطنان خویش عرضه می‌دارد که بی تردید می‌توان آن را اعلامیه و منشور استقلال کامل سیاسی افغانستان به حساب آورد.

بنیاد تاریخ کاکړ به حیث یک نهاد علمی تلاش می‌کند گفتمان‌های کارشناسانه‌ای در مورد دوره‌های مهم تاریخ معاصر افغانستان را میزبانی کند. انتشارات این بنیاد با چاپ این اثر گامی دیگری در این

راستا برمی دارد و با ابراز تشکر از جناب انخُور، این عهد خویش را نیز یک بار دیگر تجدید می کند، که در راه روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ وطن باتعهد و گام‌های استوار به پیش می رود.

با امتنان

کاوون کاکړ

رییس اجراییوی بنیاد تاریخ کاکړ

سپارشی و گزارشی به گونه ی تمهید

"حی علی الفلاح" به نوعی منشور آزادیست و پرداختن به آن آزاد اندیشی و کنکاشی بر سپیده دم فصل آزادی کشور.

این جستار بیش بها بر دیروزها نظر دارد، سده بی پیش از این - گاه آغازین برهه های آزادیخواهی و آزاد اندیشان وطن درین بحبوحه نام بلند "حی علی الفلاح" چون یک مانفیسست نقشینه یی میشود بر کتیبه روزگار و بر لوح ژورنالیزم نوپای کشور.

نقش این کتیبه چنانست که به زودی و با ذرایع ممکنه از لابلای برگهای "سراج الاخبار" ناپدید میشود و جایش را سروده ها و اشعاری میگیرد.

در مورد نقش "سراج الاخبار" که به نحوی گستره پردازه های فکری طرزی بزرگ را که همانا آزادیخواهی را تبادر میدهد همین بس که تأثیرات اندیشنده گی آن تا فراسوی مرزها ره زد و آنسوی آمو دریا هنگامه برپا کرد.

رساله ی "محمود طرزی و اعلامیة استقلال افغانستان" بخش بندی ساده یی دارد:

- نقش محمود طرزی در روند پویایی جنبش مشروطیت دوم
- "سراج الاخبار" به مشابه ی طلیعه پر فروغ مطبوعات آنروزین کشور و تأثیرات شگرف آن اعم از سلاست نثر و بهادهی به آفرینش های غیر منظوم، اذن ورود دادن به واژه گان و مصطلحات نامرسوم بر جریده و برتر و بیشتر از همه تعمیم دادن و شیوع نمودن روحیه ی آزادی و آزادی خواهی در ذهنیت های مردم.

محمود طرزی را پدر ژورنالیزم افغانستان خوانده اند، امری نیک و ستوده ولی با اندکی کاوش درین رساله درمیابیم که مزید برآن، طرزی؛ شالوده مطبوعات برای زنان و از سوی زنان در کشور را هم ریخت. درین زمینه "ارشاد النسوان" برین ترین نامیست که هم امروز هم به چنان نشراتی نیازمندیم.

طرزی در آبهای متلاطمی شنا میکند که موج ها و موجه های بزرگی دارد نیز، جذر و مد فراوان؛ او با باور به مردم و عشق به میهن همه ناملایمات را در مینوردد و چون قافله سالاری شکونده و ستوده سر بلند میکند و تا پایان زیست ازین پویه دور نمی ماند.

دانشور گران سنگ، زرین انخُور که تحقیقات و تألیفات فراوانی دارد با پیشکش نمودن این اثر در حلیه یک رساله ی موجز ولی انباشته از حقایق بزرگ روند آزادخواهی و آزاد اندیشی ها، با توانمندی زیادی توانسته است دریچه ی دیگری از کاوش و پژوهش را بروی نگرنده و خواننده بگشاید تا آنها بتوانند از ورای آن به رواق و فرازه های تاریخ برسند.

انخُور، دو رخ دارد؛ داستانونیسی پُر توان و ژرف نگر و پژوهشگری که همه چکادهای تحقیق و تألیف را میشناسد.

طرفه آنست که این جستار را انخُور اندیشورز به زبان دری نوشته است که بایست سیالیت و شیوایی نثر اثر را ستوده دانست.

در یک کلام این اثر یک انبوهه است از چند برهه با جایگاهی والا در شمار آفریده های تحقیقی و پژوهشی.

وحید صمدزی

اکتوبر ۲۰۲۱ م.

میزان ۱۴۰۱ ش.

آلمان، هامبورگ

علامه محمود طرزی سراج الاخبار افغانیه و "حی علی الفلاح"

محمود طرزی از چهره های روشنگر در تاریخ مشروطیت، ژورنالیسم، آزادیخواهی و تجدد افغانستان به شمار می رود. نقش وی در ادبیات معاصر افغانستان درخور توجه فراوان است. به خاطر خدماتش برای توسعه مطبوعات در کشور به وی افتخار "پدر ژورنالیسم افغانستان" داده اند و با آنکه وی اولین ژورنالیست نیست و قبل از وی نیز تنی چند درین راه گام نهاده اند، که کارشان بدون شک ارزش خاص خود را دارد، ولی او بود که جریده "سراج الاخبار" را با نشرات مسلکی و روشنگرانه در آسمان مطبوعات کشور به عنوان ستاره یی درخشان ثبت نمود. وی آزادیخواه مدبری بود که اوراق سراج الاخبار را به داعیه استقلال وطن محبوبش اختصاص داد و آنرا به اذهان خواننده گانش انتقال داد.

علامه طرزی به محتوای ادبیات زمانش توجه کرد، آن را از مضامین تکراری و کلیشه یی رهانید و محتوای فکری جدید را جایگزین آن نمود.

در مطالعه تاریخی جریان های مشروطیت، تجدد و ادبیات معاصر شاید اندک شخصیت هایی را خاطر نشان ساخته بتوانیم، که مانند وی در این راه تلاش خسته گی ناپذیر و مؤثری نموده باشد و نتایج کار و افکارش در این حد درخور توجه باشد.

محمود طرزی فرزند شاعر نامدار کشور غلام محمد طرزی و به تاریخ اول سنبله ۱۲۴۴ ه.ش. (مطابق ۲۳ اگست ۱۸۶۵ م - اول ربیع الثانی

۱۲۸۲ هـ.ق.) در غزنی چشم به جهان گشوده و به همین علت نامش را "محمود" گذاشته اند. این زمانی بود که غلام محمد طرزی برای کمک به امیر شیرعلی خان و جنگ با سردار محمد امین خان، به قندهار رفته بود و زمانی که خانواده اش از کابل به قندهار می رفت، محمود در غزنی تولد شد. (ملک، ۱۳۵۵: ۴۹)

در بعضی از نوشته ها و تحقیقاتی که درباره محمود طرزی صورت گرفته، در مورد تاریخ تولد وی، اختلاف نظر دیده می شود. اما داکتر روان فرهادی نویسنده مقدمه "مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار" با دلایل علمی و مستند خویش، همین تاریخ را ثقه میداند. همچنان استاد حبیبی نیز همین تاریخ را دقیق دانسته است. (روان فرهادی، ۱۳۸۷: ۶) (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

بنده نیز در یکی از آثار خویش که در مورد "پیشگامان ژورنالیسم افغانستان" نوشته و به چاپ رسانده ام، در این مورد به تفصیل نوشته ام و همین تاریخ را به عنوان تاریخ دقیق تولد محمود طرزی ثبت نموده ام. (انخور، ۱۳۶۵: ۴۷-۴۹)

پدر محمود طرزی، اولین معلم وی نیز بود، همچنان ملا محمد اکرم هوتک که از دوستان نزدیک غلام محمد طرزی بود، معلم محمود طرزی بود و در تربیه او سهم ارزنده داشت.

پدر محمود طرزی، غلام محمد طرزی فرزند رحمدل خان و نواسه سردار پاینده خان بود و به اثر اختلافات دربار رحمدل خان به ایران رفته و در همانجا وفات نموده بود. سردار غلام محمد طرزی در گیرودار اختلافات سردار محمد ایوب خان و عبدالرحمن خان مورد ظن عبدالرحمن خان قرار گرفت و او چنین تصور کرد که وی از طرفداران غازی ایوب خان است. عبدالرحمن وی را ابتدا در قندهار محبوس ساخت، بعداً او را با

خانواده اش به هندوستان تبعید نمود. در این حبس با مشقت سه ماهه در قندهار فرزند تازه جوان وی محمود نیز با وی در زندان همراه بود. در دوران تبعید طولانی این خانواده، ملا محمد اکرم دوست سردار غلام محمد طرزی و استاد محمود طرزی نوجوان نیز با آنها همراه بود. سالهای ۱۸۸۲ الی ۱۸۸۵ م. را در کراچی هندوستان گذشتاند. چون نیم قاره هند در زیر تسلط مستقیم استعمار انگلیس قرار داشت، وی به زنده گی در آنجا دوام نداد و به فکر رفتن از آن دیار شد. محمود طرزی در شهر کراچی با یک دوشیزه خوگیانی عروسی کرد. این دوشیزه به قول از عبدالوهاب طرزی فرزند محمود طرزی "خانم جان" نامیده می شد. (طرزی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

غلام محمد طرزی با خانواده اش از هندوستان راهی بغداد شد. مدت کمی در بغداد بودند، سپس با فرزندش محمود به استانبول سفر کرد. در آنجا از طرف خلیفه با گرمی استقبال شد. زمانی که محمود طرزی در استانبول بود، خانمش که در شام بود و حمل داشت، مریض شد. از طریق عمل جراحی متأسفانه طفلش ضایع شد. خسرش سخت متأثر شد و اشعار غمگینی به خاطر این رویداد سرود.

محمود طرزی مصروف آموزش زبانهای عربی و ترکی شد و همچنان به خاطر امرار حیات خانواده تلاش می کرد. در سال ۱۳۰۹ ه.ق. استادش ملا محمد اکرم هوتک در شام چشم از جهان پوشید و به اساس وصیت خودش در پهلوی مزار شیخ محی الدین ابن عربی به خاک سپرده شد.

طرزی زبان ترکی را به خوبی یاد گرفت. زبان ترکی برای وی روزنه یی شد، که توانست آثار تألیف شده فراوانی را که به ترکی ترجمه شده بود، بخواند و از آن استفاده نماید. ادبیات نوین ترکی و غربی را نیز با دقت خواند و در توسعه فکری و دانش خود از آن بهره گرفت. در همین

زمان است که بعضی از مقالات و آثار خود را نوشت.

در شام با دختر شیخ صالح به نام "اسما رسمیه" ازدواج کرد. در زمان عروسی دوم وی، خانم اولش نیز زنده بود. اسما رسمیه با "خانم جان" روابط صمیمی داشت. عبدالوهاب طرزی می نویسد: "در وقتیکه رسمیه با محمود طرزی ازدواج نمود، زوجه افغانی او هنوز زنده بود. می گویند: رسمیه آنقدر با او ابراز محبت و دلجویی می کرد که باعث حیرت دوستان و اقارب او می شد، ولی او همیشه می گفت: این زن، از وطن خود دور و در اینجا غریب الدیار است و بر من واجب است تا از او دلداری نمایم و شوهرش را او می داشت تا از او تفقدی نماید. خانم جان بعد از سقط جنین که دو سال قبل واقع شده بود، دیگر اولادی نصیبش نشد و وضع صحتی او هم بهبود نیافت. دیری نگذشت که بدرود حیات گفت". (طرزی، ۱۳۸۹ ش: ۱۹۹)

محمود طرزی در شام به ماموریت رسمی آغاز کرد. این ماموریت، تجربه اداری وی را فزونی بخشید، اما بازهم کار اساسی وی مطالعه، نوشتن و ترجمه بود و در مجالس علمی آن دیار شرکت می کرد. غالباً در سال ۱۸۹۶ م. با سفارش پدرش به دیدن سید جمال الدین افغانی، که در آن زمان در استانبول مقیم بود، رفت و نامه پدرش را نیز به او سپرد. پدرش او را از زمان سکونت کابل می شناخت. با او در جریان هفت ماه دید و وادید فراوان کرد. افکار سید جمال الدین افغانی بر وی تأثیر قابل ملاحظه داشت.

سردار غلام محمد طرزی در سال ۱۳۱۸ ه.ق. (۱۹۰۰ م) در شام چشم از جهان پوشید و مسؤولیت خانواده بر دوش محمود طرزی افتاد. (طرزی، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۰۸)

هنوز چند ماهی از وفات غلام محمد طرزی نگذشته بود که امیر عبدالرحمن خان نیز در کابل فوت کرد. در افغانستان نیز وضعیت

سیاسی بعد از به قدرت رسیدن امیر حبیب الله خان تغییر کرد. وی تعبیدی های دوران پدرش را بخشید و با آنها اجازه داد که می توانند به کشورشان برگردند.

با مطالعه مقاله "وظایف مدنی عثمانی ها" در فکر محمود طرزی شور و شوق سفر و سیاحت و آرزوی رفتن به افغانستان، کشور محبوبش پدیدار گشت. وی در یادداشتی در آن زمان در این مورد نوشت:

"... حین عودت به شام از سفر استانبول درباره اتخاذ مسکنی برای خود بسیار اندیشیدم و با این قضایا مواجه بودم که: آیا در ولایت سوریه به یکی از دوائر ماموریت مناسبی که درین باره فرمان شاهانه برای تقررم با تخصیص معاش قبلاً صادر شده بود، انتخاب نمایم و یا با در پیش گرفتن سفری به وطنم، شرف خدمت کردن به وطن و عالم اسلام را در دائره وسیع تری کسب نمایم..."

...اولاً اصل افغانی بودنم... و ثانیاً بیست ساله اقامتم در ممالک عثمانیه و تربیه و تحصیلم در آن بلاد، حتی ازدواجم با یکی از اتباع عثمانیه و علاوه آشنایی ام با زبان افغانی (پشتو)، فارسی، ترکی و عربی و یک اندازه اردو، مرا برای اجرای فکری که در سر می پروردم، حاضر و آماده ساخته است، و نیز عفو عمومی که از طرف حکومت جلیله افغانستان اعلام گردیده بود، دیگر هیچ مانعی در رفتنم به افغانستان تشکیل نمی کرد." (طرزی، ۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۱۰)

به این گونه محمود طرزی برای آمدن به افغانستان آماده گی می گیرد. از ولایت شام (سوریه) امپراطوری عثمانی اجازه بدست آوردن پاسپورت را می گیرد. خانواده خویش را در شام می گذارد و تنها با برادرزاده اش حبیب الله در سال ۱۳۱۹ ه.ق. (۱۹۰۲ م. مارچ) از طریق بمبئی - دهلی - لاهور - پیشاور به کابل می آید. فیض محمد کاتب

در "سراج التواریخ" در رابطه به این سفر محمود طرزی تحت عنوان "مراجعت محمود بیگ از دمشق در افغانستان" چنین می نویسد:

"و از دیگر سوی در خلال واقعات ماه ذیحجه، محمود بیگ پسر غلام محمد خان طرزی و حبیب الله خان پسر گل محمد خان برادر او، که از سالها در دمشق و غیره مواضع مشقت ها کشیده و زحمت ها دیده و مرارت های ذلت و عسرت و غربت و فقر و مسکنت چشیده و با پدر خود سیاحت ها کرده و تجربه ها آموخته و سرگذشت ها ممکن خاطر اندوخته و به آتش فراق موطن و مسکن اصلی اقربا و احباب خود سوخته بود، به عزم مراجعت در افغانستان وارد کلکته شده و با محمد اسمعیل خان ملاقی گشته و از اصول و ورود هر دو تن در آنجا معروض حضور داشته، با عریضه خود ایشان که نگاشته بودند، پس از ادای مراسم فاتحه خوانی و دعای طلب مغفرت برای روح پرفتوح امیر مرحوم و تقدیم لوازم تبریک و تهنیت امارت اعلیحضرت والا از جانب خود اصالتاً و از طرف بازمانده گان وکالتاً بیعت نموده، ربقه اطاعت به ربقه متابعت نهند و اقدس والا از عریضه سفیر مذکور و خود آن دو تن، در روز چهارم مذکور ماه محرم ارقام فرمود که: پا سپرد با چیزی نقد به نام زاد راه به اندازه کیفیت هر دوتن تا کابل داده، رهگرا و مرحله پیمای حضورشان سازد..." (کاتب، ج ۴، ب ۲: ۲۱۶-۲۱۷)

محمود طرزی ده ماه در کابل سپری نمود. با امیر حبیب الله خان چند بار ملاقات کرد. با او درباره انکشافات دولت عثمانی، ترکیه و غرب بحث های مفصل نمود. امیر را متقاعد ساخت، به عوض متخصصین هندی و انگلیسی، متخصصین ترکی به افغانستان بیایند، زیرا این اقدام به نفع افغانستان است. طرزی در زنده گی نامه اش به زبان ترکی در مورد دید و وادیدش می نویسد که ده ماه در کابل ماندم و تا می توانستم و تا جایی که در قدرتم بود و زبانم با من یاری می کرد،

برای هدف و وظیفه مقدس خویش تلاشها نمودم. درباره انکشاف مدنی عثمانی ها و در مورد انکشافات علمی و تعلیمی آنها با وی صحبت زیاد نمودم و می دیدم که در راه به سر رسانیدن مقاصد خویش، موفقیت هایی بدست می آورم. (زلمی، ۱۳۴۹: ۲۱۱)

در این سفر محمود طرزی از امیر حبیب الله خان در مورد استخدام مستخدمین و متخصصین ترکی و همچنان در مورد بازگشت خانواده اش فرامین و احکام خاص شاهانه بدست آورد. انگلیسها از این مسئله اطلاع حاصل کرده بودند و بعد از این تمامی حرکات محمود طرزی را زیر مراقبت گرفتند. انگلیسها نمی خواستند متخصصین ترکی به افغانستان بیایند. و درین مورد موانع مختلفی را در راه به انجام رساندن این مأمول پیش روی محمود طرزی بوجود آوردند. سفارت انگلیس در ترکیه برای بی اعتبار ساختن وی از هیچ اقدامی دریغ نکرد. حتی به اثر تبلیغات آنها دولت ترکیه نیز فکر کرد که شاید فرامین و احکام شاهی متذکره جعلی باشد. حتی شوهر خواهرش عبدالباقی را بر علیه او ترغیب کرد و او نوشته های ضد استعمار انگلیس و جهاد علیه آنها را به انگلیسها سپرده بود. با این همه ناگواری ها، محمود طرزی توانست که در جریان اقامت هفت - هشت ماهه خود در استانبول، از وزارت امور داخله، عنوانی حکومت ولایت شام نامه یی دریافت نماید، تا به وی و خانواده اش اجازه سفر به افغانستان را بدهد.

در اکتوبر سال ۱۹۰۴ م. از شام به وسیله یک کشتی انگلیسی به سوی بمبئی حرکت نمودند. کشتی متذکره به جای بمبئی به کراچی رفت و اموالش در یک کشتی دیگر به بمبئی رسید و در بمبئی تمامی اموال خانواده اش را طعمه حریق ساخت. در آن آثار و کتب مهم و حتی آثار و نسخ قلمی پدرش نیز در شعله آتش سوختانده شد.

محمود طرزی سه ماه را در کراچی سپری کرد. برای خانواده اش بعضی از لوازم و اموال ضروری تهیه کرد و از راه پیشاور راهی کابل گردیدند. امیر حبیب الله خان و نائب السلطنه سردار نصرالله خان از وی استقبال گرم کردند. روابط میان خانواده امیر و طرزی دوام پیدا کرد. امیر و طرزی در مورد وضعیت کشور و انکشاف و توسعه افغانستان به بحث های شان ادامه دادند.

اولین کار و فعالیت فرهنگی محمود طرزی در کابل، از ترجمه رومانهای نویسنده شهیر فرانسوی "هشتاد روز دور دنیا" "ژول ورن" آغاز شد. در این وقت امیر حبیب الله خان در یکی از اتاقهای تعمیری به نام "مهمانخانه" امر تأسیس یک "دارالترجمه" داد. امیر خودش نیز به ترجمه این آثار علاقه خاص داشت و اولین دست نویس این ترجمه را می خواند. این آثار بعداً در چند جلد به شکل کتاب در کابل چاپ و به علاقمندان رسید. (طرزی، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۷)

خانواده محمود طرزی در آغاز در چهلستون و بعد از آن در خانه "ملا عموی توخی" در ده افغانان سکونت اختیار کرد. روابط و رفت و آمد خانواده های امیر و طرزی گرمتر شد. آنها وقتاً فوقتاً به حرمسرای ارگ نیز دعوت می شدند. امیر برای فرزند ارشد خویش سردار عنایت الله خان، خواستگار دختر ارشد محمود طرزی شد و بعداً برای شهزاده امان الله خان، دختر دومی وی ثریا را خواستگاری نمود. پیوند این دو خانواده که قبلاً نیز پیوندهای خانواده گی داشتند، بعد از این پیوند استوارتر شد. محمود طرزی خسر دو شهزاده (عنایت الله خان و امان الله خان) شد.

حالا محمود طرزی امکانات عملی به سر رساندن اهدافی را که سالهای سال در ذهنش با آن مشغول بود، می دید. در قدم اول او توانست از امیر حبیب الله خان اجازه نشر یک جریده را به نام "سراج الاخبار"

بدست بیاورد. به دست آوردن چنین اجازه‌ی کار ساده‌ی نبود. قبلاً نیز جریده‌ی به نام "سراج الاخبار افغانستان" از طرف "انجمن سراج الاخبار افغانستان" و مولوی عبدالرؤف خان به اجازه‌ی امیر به نشرات آغاز نموده بود، اما به اساس مداخله انگلیسها بعد از نشر اولین شماره نشرات آن متوقف گردید. جنبش مشروطیت افغانستان نیز از جمع اعضای همین انجمن و جریده (و در مجموع از جمع مکتب حبیبیه و روشنگران آن عصر) بوجود آمده بود و از همین رو امیر در مقابل آن حساسیت خاص داشت. محمود طرزی اما توانست با درک این حساسیت‌ها با تدبیر خاص امیر را قانع سازد تا اجازه‌ی نشر چنین جریده‌ی را صادر نماید.

اولین شماره سراج الاخبار به مدیریت وی به تاریخ ۱۶ میزان سال ۱۲۹۰ ش. (۱۹۱۱ م) در کابل به نشر رسید. نشر چنین جریده‌ی نه تنها در سیر تاریخی مطبوعات افغانستان، بل در تاریخ معاصر کشور یک حادثه مهم بود. بسیاری از حوادث سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بعدی، ریشه در همین جریده و در بستر همین فعالیت‌ها دارد.

دکتور عبدالغفور روان فرهادی درین رابطه می نویسد:

"آرزومندی نشر کردن یک جریده نزد محمود طرزی پیوسته موجود بود. تجربه قطع شده حکومتی چاپ سراج الاخبار در زمستان ۱۹۰۴ با مؤظف ساختن علمای دینی و تردد چندین ساله امیر حبیب الله درین زمینه، این کار را به تأخیر انداخته بود. محمود طرزی بعد از مساعی پیه‌م، در سال ۱۹۱۱ م (۱۲۹۰ ش.) در چوتره باغ ارگ در یک شب تابستان، در ماه مبارک رمضان، این اجازه را، با وعده مساعدت لازم، از سراج الملّه حاصل کرد. پس ازین لمحّه، محمود طرزی، که به سن ۴۶ ساله بود، داخل یک مرحله سرشار از تلاش و فعالیت گردید.

گرچه امیر خود حامی سراج الاخبار بود، اما چاپ سراج الاخبار برای محمود طرزی دو دشواری داشت: یکی این که امکان ناپسند آمدن بعضی مقاله ها بر طبع سراج المله از روی انتقادات بر امور داخلی، و دیگر ناراضی بودن اولیای امور هند بریتانوی از تبصره های سراج الاخبار درباره استقلال افغانستان. چنانکه حتماً واقع شدنی بود، با مرور سالیان هر دو مشکل ظاهر شد، اما سراج المله در مقابل فشارهای سیاسی بریتانیه مقاومت کرده؛ و هرگز قطع نشر جریده را فرمان نداد. چندین بار از مضامین سراج الاخبار گیله مند بود، به حدی که محمود طرزی طی نامه هایی به امیر، معنی مقالات سراج الاخبار را شرح مزید داده، چاپ شدن آنرا حق افغانستان ثابت کرده است... انتقاد بر احوال داخلی در صفحات مختلف سراج الاخبار و در دیگر آثار محمود طرزی موجود بود... محمود طرزی سراج الاخبار را نشر میکرد، و موازی به آن به چاپ کتب خود می پرداخت، مگر خودش کمتر به دربار حاضر می شد، چنانچه درباره اتهام ((غیر حاضری)) از خود دفاع می کرد... (روان فرهادی، ۱۳۸۷: ۱۹)

محمود طرزی در نشر مطالب سراج الاخبار از دقت زیاد کار می گرفت. در برابرش تجربه ناکام نشر "سراج الاخبار افغانستان" قرار داشت. به اساس تدبیر و پلانش کوشش کرد اولین شماره های جریده را با دقت و با احتیاط به نشر برساند. او می دانست که تلاشهای مشروطیت اول چگونه به ناکامی انجامید. ولی تلاش کرد، آرزوهای آن روشنگران را به شکلی احیا و ادامه دهد تا حساسیت های امیر و حلقات قدرت وی را به علیه خود تحریک نسازد. تلاشهایش درین راه، اگر چه با دشواریها همراه بود، اما ستراتیژی عمومی مبارزه اش درین مورد موفق بود. وی حتی در مقالات و سرمقاله های خویش، قبل از مطرح نمودن موضوعات اساسی و بنیادی، به ستایش امیر و توجه وی به علم و انکشاف کشور می پرداخت. توصیه وی غالباً برای نویسندگان و

شاعران دیگر سراج الاخبار نیز این بود، تا مسایل را طوری در الفاظ بگنجانند، که حساسیت امیر برانگیخته نشود.

بسیاری از اشعار و نوشته های انتقادی و اصلاحی سراج الاخبار با ستایش امیر آغاز می گردد. مخصوصاً در سالهای اول نشراتی این جریده به این مسئله توجه بیشتر صورت میگرفت. در سالهای بعدی روحیه انتقادی و اصلاحی جریده برجسته شده است.

به قول استاد حبیبی: "...ازین وقت است که این جوان دانشمند و پرکار و مدبر، دست به خدمت وطن یازید و علاوه بر نشر هشت سال سراج الاخبار افغانیه، سی و یک کتاب و رساله منشور و منظوم به زبان دری تألیف یا ترجمه کرد، که تنها یک کتاب تاریخ محاربه روس و جاپان او در چهار جلد در حدود ۱۲۷۰ صفحه حجم دارد.

زنده گی محمود در عین خاموشی و خون سردی، پر از شور و تلاش و تدبیر بود. وی کار میکرد، پویا و جویا بود و با عقیده و ایمان کامل به "معالی و مفاخر افغانیت" برای وطن خود خدمات مهم و ارزنده انجام داده." (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۰۴)

استاد حبیبی همچنان از خدمات مهم وی یادآوری نموده که به صورت مختصر ما نیز به آن اشاره خواهیم کرد:

۱. تحکیم بنای ژورنالیزم و افکار جدید در افغانستان، که برین مبنا او را پدر "صحافت و تجدد" افغانستان می نامیم.
۲. استوار ساختن سبک نثر نویسی دری، رواج تألیف و ترجمه و ترتیب مطبوعه مطابق اصول و معاییر نوین عصر.
۳. رهنمایی مؤثر جوانان مشروطه خواه دوم و توسعه فکر آزادی و تجدد خواهی. یعنی احیای مجدد تحریک سرکوب شده مشروطیت اول و پرورش جوانان فداکار مانند امان الله خان، عبدالرحمن لودین و عبدالهادی و امثال ایشان.

۴. بعد از اعلان استقلال ۱۹۱۹ م. و انتصاب او به حیث اولین وزیر خارجه کابینه امان الله خان، تشکیل وزارت خارجه در قصر ستوری کابل، ریاست هیأت مذاکرات تحصیل استقلال (اپریل ۱۹۲۰) در کوه مسوری هند و (۱۹۲۱ م. در کابل) و بعد از تأسیس سفارت های افغانستان در لندن، پاریس و مراکز دیگر جهانی و رهنمای سیاست خارجه به جانشینان و شاگردان خود در وزارت خارجه.

۵. توجه به نهضت نسوان و گشایش مکاتب زنانه به وسیله دخترش ملکه ثریا و رفع نقاب و نشر جریده ارشاد النسوان کابل به وسیله اسما زوجه محمود و روح افزا برادر زاده اش (در اول حمل ۱۳۰۰ ش.).

با این کارنامه های ارزشمند، محمود در سنه ۱۹۲۴ م. وزیر مختار افغانستان در پاریس و در سنه ۱۹۲۴ م. بار دوم وزیر خارجه بود و در سال ۱۹۲۷ م. به خاطر علالت مزاج در اروپا به تداوی پرداخت و در جولای ۱۹۲۸ م. به کابل بازگشت و چون در برخی موارد با اعمال حکومت امانی اختلاف داشت و سنش به ۶۰ رسیده بود، از مشاغل رسمی کناره گرفت. محمود طرزی تا آخر دوره امانی، شخصیت محترم، پاکدامن و رهنما باقی ماند و چون ملکه ثریا زوجه امان الله خان دخترش بود و دربار امانی بر محور ضد انگلیسی می چرخید، منابع پروپاگندی بریتانوی، دست به تبلیغات زهراگین بر ضد شاه و ملکه و دربار زده بودند... بنابراین اغتشاش در خزان ۱۳۰۷ ش. (۱۹۲۸ م.) به وجود آوردند، که شورشیان در جمله هفت فقره پیشنهادی خود، اخراج خاندان محمود طرزی را هم تقاضا کردند. چون امان الله خان هم کابل را به سر دسته حبیب الله کلکانی گذاشت و در جدی ۱۳۰۷ ش. به قندهار رفت. محمود طرزی هم در طیاره از قندهار به هرات و ایران رهسپار شد که هشت ماه در ایران بود و از آنجا از راه باطوم به اتحاد شوروی وقت در ۲۶ اکتوبر ۱۹۲۹ م. به ترکیه پناهنده شد و در استانبول مسکن گزید.

طرزی به تاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۳۳ به عمر ۶۸ سالگی در اثر ابتلا به سرطان جگر در استانبول چشم از جهان پوشید. (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۰۴-۱۰۶)

محمود طرزی در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان به خاطر آزادی و ترقی افغانستان تلاشهای خستگی ناپذیر نمود. وی با همکاران نزدیکش سعی نمود تا کشور خود را در راه تعالی و پیشرفت با دیگر کشورهای پیشرفته همراه و همنوا سازد. وی از پیشگامان مشروطیت دوم بود و در بسیاری موارد بر امیر حبیب الله خان تأثیر داشت. در سالهای زمامداری امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان، محمود طرزی در سیاست و فرهنگ افغانستان نقش ارزنده ای داشت. افغانستان شناس سرشناس اتریشی لودویک آدمیک در مورد وی می نویسد:

"استعداد ادبی به محمود طرزی از پدرش به میراث مانده بود. زمانیکه خانواده اش در دمشق روزهای تبعید را سپری می کرد، او سفرهای زیادی مینمود. به قول یک مامور بلند پایه هندی طرزی شاعر، دانشمند و فیلسوفی بود که بنیه ضعیفش او را قبل از وقت مسن نشان می داد... وی اتحاد سراسری جهان اسلام را به خاطر اتحاد بیشتر آن ضروری می پنداشت. شخصاً با مبلغ بزرگ اتحاد و اصلاح جهان اسلام سید جمال الدین افغانی آشنایی داشت و هنگامیکه به افغانستان برگشت، مدافع نستوه اصلاحات شد و با نشر سراج الاخبار به حیث سخنگوی توانای جوانان اصلاح طلب تبارز نمود." (آدمیک، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۵)

محمود طرزی علاج جامعه عقب مانده و غرق در خرافات را در حصول علم جستجو می نمود. زمانیکه وی در شام بود، درین مورد اندیشیده بود. وی عقب مانگی کشورش را در جهل و استبداد می دید. وی در پهلوی آن که روشنگر و آزادیخواه است، آزادی را با علم یا آگاهی توأم

مطرح می کند. او در زمان طفولیت و نوجوانی هنگامیکه در کشورش بود و هنوز زندگی در تبعید را آغاز نکرده بود، شاهد استبداد و جهل در کشورش بود. با آنکه او به خانواده اشرفی و شاهی رابطه داشت، ولی مزه تلخ مشقت های زندان را خودش نیز چشید و از مشقت های دیگران نیز اطلاع دقیق حاصل کرد. همچنان او در کشورش شاهد جهل و خرافات فراوان بود و می دانست که تنها با انکشاف معارف می توان کشور را ازین گرداب ملوث نجات داد.

وی در حقیقت آغازگر حرکت سیاسی-فرهنگی مشروطیت دوم بود. تعدادی از جوانان در اطراف وی با هم گرد آمدند که هم در نشر سراج الاخبار با وی همکار شدند و هم در عملی شدن اصلاحاتی که او برای کشورش در نظر داشت. تلاشهای این جمع را می توان در دو مرحله مورد توجه قرار دهیم: مرحله اول تلاشهای قبل از حصول کامل استقلال افغانستان و مرحله دوم بعد از حصول استقلال سیاسی کشور. طرزی در هر دو مرحله یاد شده نقش اساسی داشت. در مرحله نخست سراج الاخبار را به سنگر فکری مبارزاتی تبدیل کرد. وی توانست شهزاده جوان امان الله خان را به جنبش مشروطیت جذب نماید. در مرحله دوم که استقلال کامل سیاسی افغانستان بدست آمد و افکار آزادیخواهانه این جوانان جامعه عمل پوشید و راه عملی شدن اندیشه های طرزی مهیا باشد. آغاز سلطنت امان الله خان در حقیقت دوره نهضت تجدد و حاکمیت مشروطیت دوم بود. (اندیشمند، ۱۳۸۸ : ۶۸-)

(۶۹)

در جنگ اول جهانی، زمانی که هیأت مشترک آلمانی-ترکی به افغانستان آمد، هدف اساسی آن این بود تا امیر افغانستان را تشویق نماید که در جنگ با انگلیسها بیطرف مانند و با آلمانها و ترکها ایستاده شود. همه آزادیخواهان افغان درین مرحله طرفدار جنگ علیه انگلیس

بودند. عضو برجسته هیأت آلمانی اوسکار فون نیدرمایر در خاطرات خویش از محمود طرزی یادآوری می کند و او را همکار این هیأت می دادند و مینویسد:

"محمود طرزی مدیر یگانه جریده کشور بود. ما در آینده با او روابط بی نهایت خوب برقرار ساختیم. او با ما همکاری قابل ملاحظه کرد. او بهتر از همه در رابطه به موقف آینده افغانستان دقیقتر می دانست و آرزوها و پیشنهادهای ما را به صورت درست آن به امیر می رسانید. وی به امیر چنین می گفت: "آقا! بخور تا خود خورده نشوید!" اما با رسیدن این خبر به هندوستان و وایسرای هند بریتانوی ازین گونه صحبت ها نارضایتی خویش را اظهار داشت." (فون نیدرمایر، ۲۰۰۰ م: ۸۰-۸۱)

با آنکه محمود طرزی با خانواده سلطنتی خویشاوندی و روابط نزدیک داشت و دو فرزند امیر، دامادان وی بودند، اما با آنهم نشر سراج الاخبار، بلند نمودن صدای آزادیخواهی و انسجام به خاطر کار منظم برای توسعه علم و تحصیل و تجدد، برای وی مشکلات و دردسرهایی نیز بهمراه داشته است. به خاطر نشر بعضی از مطالب در سراج الاخبار مورد عتاب قرار گرفته و حتی از سوی امیر تهدید و جریمه نیز شده است. به اثر فشارهای پیهم انگلیسها، وی مجبور شده تا بیشتر محتاط باشد. محمود طرزی، در شماره های مختلف سراج الاخبار به این گونه مشکلات و حتی تهدیدها اشاراتی نیز داشته است. طور نمونه در شماره اول سال هفتم چنین می نویسد:

"بعضی در افراطم کوشیده مرا شیطان، فساد پیشه، فتنه انگیز، جنگ پسند، امن ناپسند، دشمن دوستان، دوست دشمنانم می پندارند! از همه بدتر اینکه مرا در هر پانزده روز یک بار در هر محفل، در هر مجلس می ببند (مقصد نشر سراج الاخبار در هر پانزده روز یک بار است) و سخن مرا می شنوند و موجودیت هستی مرا عیناً مشاهده

می کنند. باز هم مرا به خانه نشینی و گوشه گیری و ناموجودی و غیرحاضری ها متهم میسازند! از آنهم بدتر که برای آنهم بسی نیرنگها و حيله ها و دسیسه ها - حتی [العیاذ باللہ] تا به درجۀ (خیانت) چیزها در تصور و اندیشه خود قرار داده به کوله کوله سنگهای اهانت و تهمت و تهمت و نوع نوع تهدیدات و تخریفات پر دهشت هدفم می سازند... بعضی در تفریطم کوشیده مرا به خوشامدگویی و تملق جویی، مداحی ناحق گویی، حق پوشی متهم نموده میگویند: اخبار آنست که آزاد باشد و هر چیزی را آزادانه گوید، از مظالم ها، رشوتهها، ناحقی ها، عذرها، غبن ها، خرابیها، ویرانی ها، احتیاجها، ضروریها و چها و چها بحث کند؟ عیبها، بدیها را آشکار و بی پروا آفتابی سازد تا معنی اخبار را در برگردد و هرکس به عیب خود دانسته ب اصلاحات کوشش ورزند!

اول به اول در میان کلمه هایی که در افراط و تفریط تهمتهای من بیان نموده اند، کلمۀ خیانت را بیرون کشیده و مانند یک پنبۀ کلنبه کلوله کرده به شدت تمام بر روی گوینده و تصور کننده آن پرتاب می کنم و بعد از آن می گویم که شیطان نیستم، زیرا چنانچه همه کسان میدانند که شیطان از نوع بشر نیست... وجود جنگ پسندان به قدر وجود امن پسندان لازم است. گاهی به آن و گاهی به این احتیاج می افتد. چنانچه پیشتر و مرهم لازم و ملزوم همدیگر است، که طبیب حاذق و حکیم فایق محل استفاده آنرا می داند... (سراج الاخبار، سال دوم، شماره اول: ۸-۹)

و در شماره اول سال هشتم نیز به این مسئله اشاراتی دارد و می نویسد:

"سال هفتم گذشت. یک سال سنگین سهمگینی بود که این جریده بیچاره در آن آغاز تا به انجام معروض بسی تهلکه ها و خطر ها مانده

بود! از گرانی کاغذ و همه لوازمات آن چندبار تهلکه اطفاء پذیرفتن گزرانید! زیادتى مخارج ها و کمبودى لوازم ها، نزدیک بود از شاعری به معاری و از بافندگی بگاز ریش واگشانند... اوقاتی آمد که جریده بیچاره از یک هفته بیشتر بر دوام زنده گی و بقای هستی خود امیدوار نه ماند. دهشت ورشکست اداره با کمال قهر و شدت به اعدام و اهلاکش تهدید و تخویف نمود! باز چنان احوالی پیش آمد که از مرکز قرار هم در حرمان ماند! مجبوریت انتقال اداره از موقعی بموقعی و قرار یافتن در آن تا یک موعدی، نیز از چنین پریشانی هایی بود که خسارات مادی و معنوی را برای جریده بیچاره نتیجه بخشید. جریده در این هنگامه ها این یک را بخوبی استدراک نمود که یک وجب زمین را در تمام این وطن مقدس یعنی تمام افغانستان مالک نیست، باز چون بیشتر نظر دوانید، تنها نه در افغانستان، بلکه در تمام کره زمین قدر یک سانتی متر جای که حق مالکیت بر آن اطلاق شود، از بهر جریده در جهان خیال هم پدیدار نگردید! بس به غیر ازینکه به این مصرع مترنم شود، دیگر چه؟:

والدین آدم و حوا وطنش جمله زمین..."

(طرزی، سراج الاخبار، سال ۸، شماره ۱، ۱۲۹۷: ۱-۲)

محمود طرزی با در نظر داشت این همه دشواری ها و فشارهای گوناگون سیاسی، تا در توانش بود، به نشر سراج الاخبار همت گماشت. کمی پیش از کشته شدن امیر حبیب الله خان، دگر او امکان نشر این جریده مهم و وزین را پیدا نکرد و دگر نتوانست این چراغ معنوی روشنگری را روشن نگاه کند. شماره ششم سال هشتم (دسمبر ۱۹۱۸ م.) آخرین شماره سراج الاخبار بود که نشر شد و بعد از آن نشرات آن متوقف گردید.

در پهلوی نشر منظم سراج الاخبار، محمود طرزی کتب و رساله های گوناگون نوشت و ترجمه کرد و در همان شرایط محدود چاپ و مطبعه به نشر آن پرداخت. در اینجا تنها فهرست آثار و ترجمه های وی را صرف با ذکر نام آن می آوریم و از سال چاپ، محل چاپ و تشریحات دیگر آن صرف نظر می نمائیم. باید یادآوری نمود که این فهرست به اساس تحقیق و تصنیف دقیق محترم صدیق رهپو طرزی تهیه گردیده است، در این فهرست آثار چاپ و ناچاپ شده آن آمده است:

۱. گزینۀ شعرها یا "کلام استادان"، ناچاپ
۲. گزیده ای از شعرهای غلام محمد طرزی، ناچاپ
۳. مجموعه اخلاق، چاپ
۴. سیاحت نامه در سعاده (دروازه خوشبختی با سعادت)، ناچاپ
۵. سیاحت نامه سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز، چاپ
۶. دیباچۀ دیوان "غلام محمد طرزی"، چاپ
۷. از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی، چاپ
۸. روضۀ حکم، چاپ
۹. تلخیص حقوق بین الدول، ترجمه، ناچاپ
۱۰. سفر بعد از وفات پدر، ناچاپ
۱۱. مطالعات صحیحه، ترجمه، ناچاپ
۱۲. افغانستان (جغرافیایی مختصر ممالک افغانستان)، چاپ
۱۳. سوانح زنده گی، ناچاپ
۱۴. رسالۀ اغذیه و طبخ، ترجمه، ناچاپ
۱۵. علم و اسلامیت، چاپ
۱۶. آیا چه باید کرد، چاپ
۱۷. سیاحت بر دو را دور کرۀ زمین به هشتاد روز، ترجمه، چاپ
۱۸. سیاحت در جو هوا، ترجمه، چاپ
۱۹. ادب در فن، به نام دیگر "محمودنامه"، چاپ

۲۰. رساله نقطه گذاری، ناچاپ (یک قسمت آن در سراج الاخبار به نشر رسیده است)
۲۱. توحید خالق یگانه به زبان موالید ثلاثه، چاپ
۲۲. بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر، ترجمه، چاپ
۲۳. جزیره پنهان، ترجمه، چاپ
۲۴. مختصر جغرافیای عمومی، چاپ
۲۵. مکمل و مفصل جغرافیای عمومی، چاپ
۲۶. معلم حکمت، چاپ
۲۷. رساله و رموزات تحریر عبارت (همراه با محمد سرور)، چاپ
۲۸. تاریخ محاربه روس و ژاپان، ترجمه (پنج جلد)، چاپ
۲۹. وطن و معانی متنوعه حکیمه آن، چاپ
۳۰. نامه محمود طرزی به امان الله، ناچاپ
۳۱. یادداشت ها، ناچاپ
۳۲. سیاحت نامه استانبول، ناچاپ
۳۳. پراگنده (مجموعه اشعار)، چاپ
۳۴. شعرهای بدون عنوان، ناچاپ
۳۵. ژولیده (مجموعه اشعار)، چاپ
۳۶. پژمرده (مجموعه اشعار)، چاپ
۳۷. دیدنی ها و شنیدنی ها (خاطرات نیمه تمام)، چاپ

(طرزی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۲۱۳)

اگر از نقش محمود طرزی، در اصلاحات سیاسی و اجتماعی بگذریم، خدمات وی برای فرهنگ و ادبیات نیز دقیقاً قابل درنگ است. کار نوشتن و ترجمه دوامدار وی به ما می نمایاند که وی نویسنده جدی و پرکار بود. نقش وی در ادبیات معاصر افغانستان به عنوان نویسنده و شاعر مبتکر قابل ستایش فراوان است. تلاش وی در این راه تلاش

برای تغییر و تحول در ادبیات معاصر است. به نظر وی ادبیات آن دوره، مملو از موضوعات تکراری و کلیشه‌ی است و ضرورت تغییر جدی در آن محتوم. وی با گنجینه‌ی از مطالعات و تجارب در مسایل ادبی - فرهنگی که از ترکیه، ممالک عربی و ادبیات غرب با خود داشت، به افغانستان برگشت. وی جداً علاقمند تغییر محتوای ادبیات افغانی بود و در این راه تلاشهای پیهم نمود. اشعار و نوشته‌هایش در سراج الاخبار موید این مدعا است.

محمود طرزی در شمارهٔ چهارم سال اول سراج الاخبار یکی از اشعار خویش را به نشر رساند، که در حقیقت خط مشی ادبی این نشریه و در مجموع ادبیات منتشره در آن زمان شد. برخوانیم این سروده را:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت
 وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت
 وقت اقدام است و سعی و جد و جهد
 غفلت و تن پروری بگذشت و رفت
 عصر، عصر موتر و ریل است و برق
 گامهای اشتري بگذشت و رفت
 کیمیا از جمله اشیا زر کشید
 وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت
 فحم عفريت سیه، صفت پری
 قصهٔ دیو و پری بگذشت و رفت
 تلگراف آرد خبر از شرق و غرب
 قاصد و نامه بری بگذشت و رفت
 سیم آهن در سخن آمد ز برق
 تیلفون بشنو، کری بگذشت و رفت
 شد هوا جولانگه نوع بشر

اشک بیبال و پری بگذشت و رفت
گفت (محمود) این سخن را و برفت
سعی کن تنبلی بگذشت و رفت

(طرزی، سراج الاخبار، سال ۱، شماره ۴، ۱۲۹۰:۹)

طرزی در شماره های مسلسل سراج الاخبار، نمونه های پیشرفت های صنعتی جهان را و اختراعات و انکشافات عصر جدید را در اشعار خویش می گنجانید. او مصطلحات داک یا پسته خانه، تیلیفون، رادیو، موتر، برق، طیاره، فوتوگرافی، ریل و غیره را در اشعارش اذن ورود می دهد. تا آن زمان ذکر این اصطلاحات در اشعار رایج نبود و آن را کلمات غیر شاعرانه می دانستند. البته چنین موضوعاتی، تحولی بود در طرح موضوعات شعری و طرزی با جمعی از همکاران سراج الاخبار در اشعار و آفریده های خویش از آن به صورت متداوم استفاده کرد. موضوعات جدید دیگری نیز درین منظومات در نظر بود، مانند توجه به علم و معرفت، اتحاد و برادری، آزادی، ضرورت های مهم عصر، مبارزه علیه جهل و خرافات، آشنایی با انکشافات جدید جهان و غیره.

معارف گلستانی دان که ریحانش بود تحصیل
معارف عندلیبی خوان که الحانش بود تحصیل
اگر اهل معارف بگذرد باقی بود نامش
حیات جاودان علم است و برهانش بود تحصیل
می بزم معارف می دهد از جهل آزادی
خسارت دیده گان را رفع خسراش بود تحصیل
معارف شد غذای روح و جای آن بود مکتب
جهالت درد جانکا هست و درمانش بود تحصیل
معارف جمع آگاهی بود اندر زبان ما
که از شر جهالتهای نگهبانش بود تحصیل

بیا (محمود) از فیض معارف تازه کن جانرا
بنای قصر جان عرفان و ارکانش بود تحصیل

(طرزی، سراج الاخبار، سال ۱، ۱۲۹۰:۱۲)

محمود طرزی در محتوای شعر آن زمان دگرگونی اساسی را به وجود آورد. او موضوعات تازه را در شعرش جاگزین موضوعات و محتوای کهن نمود. به اتکا به صحبت سخاورد: "طرزی زبانی ساده، بی پیرایه و منطقی که بتواند توسط عوام قابل درک باشد، به کار می برد. اما در عین حال توانایی آن را داشت که به غامض ترین موضوعات بپردازد و آنها را از طلسم پیچیده گی بیرون آورد و برای مردم ساده سازد. او شعر سبک هندی را از تحریک باز ماند، سبک هندی را در سراج الاخبار انعکاس نداد و موضوع شعر را از تغزل به شعر اجتماعی دگرگون کرد. او نثر را هم ساده ساخت... در سراج الاخبار شعر و داستان افغانستان را تغییر می دهد. او را میتوان نخستین نویسنده ای نامید که داستان را جانشین افسانه ساخت و شعر محتوا را در افغانستان معرفی کرد." (سخاورد، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۰)

آزادی شعریست که در آفریده های طرزی پرده های هایی به گونه گون صورت دارد. در شعر طرزی از نظر محتوی، موضوع اساسی آزادی کشورش بود. وی در اشعارش توجه اساسی به روحیه آزادی خواهی و آزاد منشی کرد. آزادی کامل سیاسی افغانستان از دغدغه های دوامدار فکری وی بود و در شعرش همیشه به این خط اندیشنده گی توجه داشت. در مجموعه شعری "پراگنده" شعری دارد تحت عنوان "مزار شهیدان بالقان" که از ظلم انگلیسها (فرنگی ها) فریاد بلند می کنند، در حقیقت صدای آزادی افغانستان را به بهانه صدای شهدای جنگ بالقان به گوش هموطنانش می رساند:

شبی بود تاریک چون زلف یار ز یک جنگلی مینمودم گذار
 چه جنگل مهیب و مخوف و سیاه درختان سروش چو عفريت ساز
 زمین پر ز خون و هوا پر دمه بهر سو جسدهای خونین بار
 به ترس و لرز و به اندوه و فکر به آهستگی می شدم رهسپار
 رسیدم به یک مقبر سهمگینی ز اندیشه و غم شدم بیقرار
 ز بیم و ز اندوه و ز درمانده گی نشستم که یک دم شوم رستگار
 نیاسوده بودم دمی از تعب که شد حالی دیگری آشکار
 صدای حزینی بگوشم رسید که می گفت با نالش زار زار:

شهیدان ظلم فرنگیم ما

بخون وطن لاله رنگیم ما

از این صورت محزون، ازین خوش بیان به گرداب غم غوطه خوردم دوان
 ز خود بیخبر بودم از جوش غم که ناگه دگر حالتی شد عیان
 سه کالبد بر آمد ز زیر زمین نبود هیچ چیزی به جز استخوان
 به پیش یکی لوحه سنگ مزار رسید با ناله و با فغان
 شنیدم که گفتند با یکدیگر که: ما را چرا کشتند این وحشیان
 بیاید تا بهر اختلاف خویش خصوصاً به اخوان افغانیان
 وصیت نویسیم و آگه کنیم که غافل نه باشند از مکرشان

شهیدان ظلم فرنگیم ما

بخون وطن لاله رنگیم ما

(طرزی، ۱۳۳۳: ۱۰۰-۱۰۲)

زبان شعر و نثر طرزی، زبان ساده و عاری از پیچیده گی ها و تکلف ها بود. او به صورت آگاهانه چنین شیوه بیان را برای آثار ادبی منظوم و منثور خویش برگزیده بود. خط مشی آثار ادبی خودش و در مجموع خط مشی بخش ادبیات سراج الاخبار چنین بود.

"طرزی سراج الاخبار را برای حضور محتوای نوین به کار برد و شاعران را وا داشت به مضامینی پردازند که محیط ملکوتی شعر تا پیش از آن، چنین اجازه را به کسی نمی داد... طرزی پیامبری است که پیامش کسب علم است. مردم را به کسب علم دعوت می کند، زیرا به نظر او نجات وطن از چنگ استعمار و رسیدن به تمدن، تنها با دسترسی به علم ممکن است. گنجاندن مضامین غیرمتداول در شعر، به رغم این که از سوی سنت گرایان سخت مورد انتقاد قرار می گرفت، در میان شاعران نسل نو محبوبیت پیدا کرد، زیرا آنها تأثیر این گونه شعر را بر مردم می دیدند." (سخاورز، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۱-۱۰۴)

محمود طرزی به عنوان پیشگام نهضت مشروطیت دوم، نقش اساسی در مبارزات فکری-سیاسی افغانستان داشت. تلاش وی برای آزادی کامل سیاسی کشور، بیداری فکری مردمش، تبلیغ برای اشاعه علم و معرفت، تلاش پیگیری برای مدرنیته و مخصوصاً همگون و همخوان ساختن پدیده های مثبت تجدد با روایت های دینی و اعتقادی و مهمتر از همه تربیه یک نسل جوان متعهد برای آزادی و ارتقای افغانستان، از اهداف آثار و اشعار وی بود. تلاش خستگی ناپذیر نمود. در پهلوی آن او نقش اساسی در راه توسعه فرهنگ، مطبوعات و ادبیات افغانستان داشت. ادبیات مشروطیت در پایه گذاری ادبیات معاصر افغانستان فصل جدیدی بود که موضوعات، محتوی و سوزهای جدید را شامل حوزه ادبیات ساخت و مخصوصاً از نظر محتوی دگرگونی قابل ملاحظه یی را در ادبیات معاصر کشور بوجود آورد. نام وی در تحولات فکری - سیاسی و فرهنگی کشور همیشه با نیکویی و احترام یاد خواهد شد.

اما درباره این رساله:

"حی علی الفلاح" از نبشته های ارزشمند محمود طرزی، در یک مرحله بسیار حساس تاریخ معاصر افغانستان است. این مقاله در

صفحه اول و دوم شماره دهم سال پنجم نشراتی سراج الاخبار در ۱۶ جدی سال ۱۲۹۴ ه.ش. (۷ جنوری ۱۹۱۶ م.) به نشر رسیده است. از لحاظ اهمیت این مقاله، محمود طرزی آن را به جای سرمقاله (در صفحات ۱-۲) آن شماره به نشر رسانده است و آوردن آن در اولین صفحات، دید آگاهانه وی به این مسئله بود، تا هم بتوانند به محض دست گرفتن این شماره سراج الاخبار، به این عنوان و مقاله توجه صورت گیرد و قبل از دیدن مطالب دیگر، آن را بخوانند. مقاله از نظر بیانی صبغه و پیرایه ادبی دارد، ولی محتوای آن کاملاً سیاسی است. به مسأله اساسی آن زمان در مناسبات افغان - انگلیس می پردازد. در آن زمان هیچ قوای نظامی انگلیس در افغانستان نبود، اما انگلیسها بر امیر فشار می آورد که در مسأله روابط خارجی با دول دیگر به صورت مستقل وارد عمل شده نمی توانید. بدین معنی است که افغانستان نیمه مستقل است. در داخل آزادی کامل دارد، ولی در روابط خارجی متکی به بریتانیا است. این مسأله نه تنها به نظر روشنگران افغانی، موضوع استقلال افغانستان را زیر سوال می برد، حتی امیر هم از آن ناراض بود. امیر فکر می کرد که بعد از اختتام جنگ اول جهانی، شاید انگلیسها استقلال کامل سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد، ولی چنین نشد. امیر باز هم از مدارا کار می گرفت، اما روشنگران افغانستان درین مسأله حساس بودند. محمود طرزی در سراج الاخبار، افغانستان را یک کشور کاملاً مستقل می دانست و در نوشته هایش می کوشید، امیر را هم به عنوان شاه دولت مستقل افغانستان مطرح کند، تا هم امیر و هم مردم کشور به این ارزش آزادی کامل متوجه باشند. در این مقاله مهم نیز به همین مسأله پرداخته شده... در یک قسمتی از آن می خوانیم:

"به حال خود بیندیشیم، هر نغمه یی که می سراییم، از خود بسراییم، هر سازی که می نوازیم، از خود بنوازیم! حادی حدی محمل خود

شویم. اما نوا را تلختر زدن لازم! حدی را تیز کردن ضرور!... "سراج الاخبار افغانیه" یک اخبار مسلمانیهست، نه انگلیسیهست، نه روسی، نه فرانسویهست، نه ایتالیایی، نه جرمنیهست، نه اوستریایی، نه چینیهست، نه ژاپانی! صرف مسلمانیهست، در مسلمانی هم، محض افغانیهست. هر چیزیکه می گوید، هر نغمه ای که می سراید، هر ندایی که می سراید، از نقطه نظر افغانیت می گوید. از مقامات علویت افغانیت می سراید، از نواهای شرافت ملیت می نوازد!... افغان همان افغان است که در راه حفظ شرافت ملی خود، در راه آزادی و استقلال ملکی خود، افتخارها، مباحثات ها نموده. دره های خیبر و بولان، جنگ های کوه های پیوار، گرم، کوژک، آسمایی، شیر دروازه، سیدان های موشکی غزنی، میوند وادی ها، تپه های چهارردهی، بیمارو، مرنجان، قلعه های بالاحصار، شیرپور، مرغاب، شغنان را ببینید که هر یک شاهد عدلیست که اگر خاکهای هر نقطه آنها را تحلیل کنید، بجز خون نجس دشمن دین و وطن، از دیگر چیزی ممزوج نخواهید یافت... حی علی الفلاح! ای ملت نجیبه افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظه کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمائید! افغان که به دیانت و دینداری، به شجاعت و بهادری، به غیرت و ناموس شعاری در تمام دنیا مشهور و معروف شده باشد، آیا داین بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چشم گوارا کرده می تواند، که نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیر دین و غیر ملت بر او بوده باشد... مانع و صاف و صریح تابعیت و حمایت این است که یک دولتی، به دیگر دولتی بگوید که: "به غیر از من، دیگری را شناس. به غیر از من با دیگر دولتی حرف مزن! به غیر از من با دیگر دولتی نه سفیر بفرست و نه سفیر قبول کن..." (طرزی، سراج الاخبار، سال ۵، شماره ۱۶، ۱۲۹۴ : ۲-۱)

این مقاله سراج الاخبار در حقیقت اعلامیة استقلال کامل افغانستان است. این اعلامیه به قلم روشنگر مبارز و آزادیخواه نستوه افغان محمود طرزی نوشته شد، در شماره یاد شده سراج الاخبار به نشر رسید، ولی بعد از نشر سانسور شد. این دو صفحه از اوراق سراج الاخبار برداشته شد و به عوض آن در دو صفحه متذکره، اشعار غلام محمد طرزی به نشر رسید، اما پیام آن به مردم رسید و از اوراق سانسور شده نیز اطلاع حاصل شد. غالباً امیر از نشر این مقاله متعجب شده، یا هم حلقه طرفداران انگلیس در اطرافش وی را به صورت عاجل از ضرر پخش این مقاله آگاه ساخته و حساسیت انگلیسها را برای وی به صورت گسترده مطرح کرده و او هم حکم به سانسور آن نموده است.

نستوهی طرزی در راه اشاعه مفاهیم آزادیخواهی و استقلال طلبی در سراسر نشریه به یک خط جلی و پر فروغ می ماند. او از نشر مطالب مهم در رابطه به ارزش استقلال کامل سیاسی کشور، خودداری نکرد و درین مورد به صورت پیهم می نوشت. در شماره دوازدهم سال هفتم نشراتی خویش به اشاره به یکی از نوشته های "جریده شریفه چمن" زیر عنوان "عالم اسلام" تبصره مفصل نمود و به موضوع استقلال افغانستان تأکید جدی نموده است:

"افغانستان دولتیست که مستقل بوده و مستقل هست و مستقل خواهد بود. تعبیر که: "در سیاسیات خود آزاد خواهد گردید." چنان تعبیریست که در قاموس اللغات حکومت خالص بخلص اسلامی پیدا نمی شود. آن تعبیراتیست که ایجاد کرده "موظفین وظیفه تمدن" است! ... افغانستان از دو عصر به اینطرف خود را خود مستقل ساخته، و خود را خود مستقل شناخته. چنانچه دولت عالیة عثمانیه را دایماً دولت مستقل و آزاد، حتی مقام خلافت دانسته و همه دولت های اجنبی غیر اسلامی را، از دور و نزدیک نیز، در ملکهای خودشان مستقل و آزاد و قوی شناخته و دانسته است..."

...از همه پیشتر "سراج الاخبار افغانیه" به قوت هر چه تمامتر بر همه برادران داخلی وطن عزیز خود، و عموم برادران خارج وطن عزیز خود، که به واسطه کلمه طیبه "لا اله الا الله" یک وجود می باشیم، به فریاد بلند اعلام می کند که: "دولت علیه مستقله افغانستان نسلاً به نسل، با همه معانی "استقلال" مستقل و آزاد یک دولتی بوده و هست و خواهد بود، چرا که دولت اسلام است که در اسلامیت بغیر از دولت آزاد و مستقل، دیگرگونه حکومتی شناخته نشده و نمی شود." (طرزی، سراج الاخبار، سال ۷، شماره ۱۲-۱۳)

مسلم آنکه، سراج الاخبار افغانیه و شخص محمود طرزی به صورت مداوم تلاش کرد، افغانستان را به عنوان یک کشور آزاد مطرح کند، منظورش از این گونه مباحث رساندن پیام به امیر، انگلیسها، مردم خود، همسایه و جهان بود. امیر خوش داشت به عنوان امیر یک کشور کاملاً مستقل مطرح گردد، این عنوان را خوش داشت، علاقمند آزادی کامل سیاسی کشورش نیز بود، ولی بخاطر حساسیت انگلیسها بحث زیاد درین باره را در آن زمان به شکل علنی و مطبوعاتی آن، به ضرر خودش و کشورش می دانست. این نظر وی بود، و شاید هم منتظر فرصتی بود که برایش مهیا شده نتوانست، ولی آزادیخواهان روشنگر افغان و در رأس آن محمود طرزی می خواست این بحث بار بار مطرح شود، تا به سمع انگلیسها نیز برسد و این خواست را داعیه تمامی افغانها بداند.

استاد حبیبی درباره این مباحث سراج الاخبار و تأثیرات سراج الاخبار در داخل کشور منجر به احیای حرکت مشروطیت دوم و نهضت استقلال و تجدید بنیان دولت افغان گردید، اما در خارج از مملکت هم صریحاً خامه محمود طرزی در گوشه‌های مردم، سامعه نواز بود و چشمهای خواب برده گان را باز می ساخت. برای مثال: در فبروری ۱۹۱۷ م.

جنرال کورا پاتکین حکمران روسیة تزاری در ترکستان، تلگرامی به نماینده روسیه تومسکی که در هند بود، فرستاد: که شماره های سراج الاخبار در بخارا و بلاد دیگر ترکستان منتشر می گردد و از مقالات آن احساسات ضد روسی و بریتانوی در مردم به جوش آمده است، بنابراین دولت هند بریتانوی بر امیر افغانستان فشار آورد، تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد. تصدیق این سخن را نویسنده این سطور از مرحوم صدرالدین عینی پیشرو حرکت جدید فکری در مردم ماورالنهر و اولین رئیس اکادمی علوم تاجکستان در سنه ۱۳۲۵ ش. شنیدم. شادروان عینی می گفت:

"در ایام حکمرانی امیر اخیر بخارا، جوانان تاجک بیدار شده و او را به اصلاحات جدید و تأسیس مکاتب و آزادی مطبوعات وا داشته بودند. چون سراج الاخبار کابل و نوشته های محمود طرزی هم به ما می رسید و آنرا اندر خفا می خواندیم، گماشته گان امیر بخارا نمی گذاشتند و خواننده سراج الاخبار را تعقیب و تنبیه میکردند... اکثر شعرای جوان تاجک به پیروی اشعار تنبیه آور سراج الاخبار، شعرها می سرودند و جوانان تاجیک آنرا از بر میکردند. پیام سراج الاخبار در جوانان ماورالنهر خیلی تأثیرات نیکو داشت." (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۱۸-۱۱۹)

در پهلوی تأثیرات نشرات آزادیخواهانه سراج الاخبار در ماورالنهر، در نیم قاره هند و مخصوصاً در جغرافیای غضب شده افغانستان توسط امپراطوری بریتانیا، تأثیر فراوان داشت و با وجود آنکه انگلیسها تلاش داشتند از ورود شماره های سراج الاخبار جلوگیری شود، ولی با آنهم به طرق گوناگون شماره های آن به دسترس مردم قرار می گرفت و در افکار آزادیخواهانه آن دیار نقش بسزایی ایفا کرد.

"حی علی الفلاح" و نبشته های آزادیخواهانۀ محمود طرزی در سراج الاخبار از نظر تاریخی نیز اهمیت خاص خود را دارد. هنگامیکه بحث تلاش افغانها برای استقلال کشورش بمیان می آید، این گونه انتشارات و آنهم در آن زمان حساس تاریخی درین زمینه نیز از ارزش فراوان خود را متبادر می سازد.

با آنکه این اوراق بهادار تاریخ معاصر سیاسی افغانستان، از کلکسیونهای تهیه شده "سراج الاخبار افغانیه" کنده شد و با توصیه جدی امیر سانسور گشت، اما ارزش خود را در اوراق تاریخ افغانستان به عنوان برگهای زرین تلاشهای استقلال طلبانۀ روشنگران آزادیخواه افغان حفظ کرد.

به خاطر ارزش تاریخی این نوشته که در حقیقت می توان آن را به عنوان "اعلامیة استقلال سیاسی افغانستان" تعبیر کرد، اینک به عنوان یک رسالۀ جداگانه آمادۀ چاپ گردید.

در ضمائم این رساله کوشش صورت گرفته، تا بعضی از برگهای دیگر سراج الاخبار که به قلم محمود طرزی نوشته شده و در آن بر استقلال افغانستان تأکید صورت گرفته است، نیز آورده شود.

همۀ این برگها، اسناد با ارزش تاریخ مبارزات استقلال طلبانۀ آزادیخواهان افغان اند و محققین و مؤرخین تاریخ معاصر نمیتوانند از مطالعه و تدقیق آن خود را بی نیاز احساس کنند.

از دوست ارجمندم وحید صمدزی ممنونم که در باب این رساله از مشوره های او بهره مند بودم و مقدمه یی بر این رساله نبشت.

از دوست گرامی ام کاوون کاکر رئیس اجراییوی بنیاد تاریخ کاکر ابراز سپاس می نمایم که در چاپ این اثر علاقه مندی خاص خویش را ابراز کرد.

همکار این بنیاد مصطفی فتی با جدیت در کمپوز و دیزاین این رساله تلاش ورزید. به خاطر تلاش در این راستا از وی نیز اظهار امتنان می نمایم.

امیدوارم این رساله در مطالعات جریانات فکری - سیاسی کشور از سوی شایقین تاریخ معاصر افغانستان مورد استفاده قرار گیرد و بر آن به عنوان یکی از برگ های مهم مبارزات استقلال طلبانه و روشنگرانه مشروطه خواهان و آزادی خواهان مکث نمایند.

زرین انخُور

میزان ۱۴۰۱ ش.

اکتوبر ۲۰۲۲ م.

آلمان - لیورکوزن

حى على الفلاح

سال پنجم، شماره ۱۰، ۱۶ جدى ۱۲۹۴ (۱۹۱۶-۷-۱)
صفحه اول و دوم



صفحه اول "حی علی الفلاح" که فعلاً در آرشیف ملی افغانستان در اسناد

مربوط به محمود طرزی نگهداری میشود.

شماره سند (۲۱۴۲) ص ۱۹۹ سال ۱۳۸۴

توسه‌های بیشتر سیاه ، سرخ‌زرد رنگ‌کارک‌نازمت ، طلاها و نقره‌های
 حساب شوخ و شک ازمن است ؟ در عالم وحید منم ، برنوس بشر
 چپا لعید منم ، ذوالبطن الشدید منم ، سد سدید منم ، درهای همه
 آتیا های عالم را کاید منم ! منم منم دیگر نیست ، همه هستیا بدرهستم
 باشد نیست
 دیدی که چه طور شده از اصل مرکب منم ، بی ! اما از اصل مرکب منم
 یک ذیابیت کفید ، هم عیضت را بارزه در آورد ، آنتن داد ، درداد
 سوختاد ، دایه های عظیمی که عالم را تکشتری آنکش خود
 میداستند عقل های خود را کرده حیرت زده شدند . خزینه های
 که کولان از داشتن آن بشوه آمده بود از کوه آمده بود خواست
 بدرجه غالی گردید کخته های زین ساندو قهای آن دید از آمد
 غرسهای سفید قلب ثنالی صورت شیرهای برقرار گرفته انجماد یافت
 ناخپاشی زد کفهایش فرو رخت ، آتپها ، دودها ، بخارها منجمدش
 ساخت ؛ بی بحث چون برگرد آتش کلرف می کند !
 پادشاه چه ؟ بیاری ، بدرده ! خدا زینم پدرش کند لعنم خود را
 غوریم ، مجال خود بدیشیم . هر نغمه که میسرایم از خود بسرایم
 همسازی نمی توانم از خود نتوانم . خادی حدی حمل خود شویم
 اما تو را ملتغز زین لازم حسدی را نیز کردن ضرور !
 مراد از کله جم (ما) مسلمان است . مقصد از ملتغز تواری
 و نیز کردن حدی صاف صاف گفتی ، یک یک فهمیدین است .
 راج الخیاد افغانیه به یک اخبار مسلمانیت ، نه انگلیست
 و نه فرانسویست ، نه ایتالیائی ، نه امریکایی ، نه جیست
 نه ژاپنی ! صرف مسلمانیت . در مسلمانیه هم بعضی افغانیست ، هر چه یک
 میگوید ، هر نغمه که میسراید ، هر توانی که مینوازد از نقطه نظر افغانیت
 میگوید از مقامات علویت افغانیت میسراید ، از نوا های شرافت ملت
 مینوازد !
 افغانیت که گفته شود ، همکل دلاوری و غیرت را بنظر باید آورد .
 افغانیت که گفته شود عسمة و پنداری و غیرت را در نظر باید تصور کرد ،
 افغان همان افغانست که در در راه حفظ شرافت ملی خود ، در راه آزادی
 و استقلال مسلکی خود ، در راه دین دانی ناموس وطنی خود دایما
 ریختن خون خود ، بغدا کردن جان خود ، به هیا ساختن مملکت خود
 در مقابل دشمنان دین و وطن خود را فخر خارا ، میاهاتهای بوده است . دره های
 خیره یولان ، جنگلهای کوههای پیوار کرم کوزک آسمانی شپردرازه ،
 میدانهای و مشک غنمی میوند ، وادیهاتهای چهاردهی چارو مرغان
 قامه های ابحصار شیرور سر ناب شفتان را به پیند ، که هر یک شاهد
 عدلیت است اگر عا کهای هر قلمه آنها را تحلیل کنیم بجز خون نفس
 دشمن و دین و وطن را ما خون مقدس فدائیان و رهائی عهد کلان دین و وطن
 از دیگر چیزی بیرون نخواهد بود ! افغان همان افغانیست که شرافت
 قومی و حیثیت ملی خود مینازد ، بر خود میداند ، اگر افغان را بغیر از
 افغان هر چیزی بگویند ، بی می بمانی ... حی را کرملاکه بگویند ... هم
 کویا بختگر زده اش خواهد بود !
 خود این عاجز در شایه سیاحتیان که در عالم کرده ام ، بر سر زمین

"نوا را تلخ تر میزن، چو ذوق نغمه کم یابی!
حدی را تیز تر می کن، چو محمل را گران بینی!"

آری! آری! هر آن قدر که می توانی، نوا را تلختر بزن! همان قدر که در حنجره ات بگنجد، حدی را تیز تر بکن! زیرا وقت، مانند نفس های آخرین بیمار، در گذر است و محمل بیخبر! تا بخواهی که آهنگ نغمه "آسا" را راست کنی، سرود نوای شام "کلیانی" بیوقتی، تا به "اصفهان" و "حجازت" می کشاند! چرا که، منزل خیلی دراز است و محمل به درجه یی سنگین می رود، که صدا های حدی، با آوازهای دره ها دم ساز آمده، شرق و غرب را در یک اهتزاز سامعه خراشی در آورده! اما هزار افسوس، که اشتران بار بردار، محمل یا غمگسار را از کسالت و عطلالت و انمی رهند و قدم از قدم بر نمی دارد.

بشنو! بشنو! که نوای هر نغمه را مقامی است و ذوق و آهنگ هر مقامی، با وقت میعاد معین آن کامل و تمام! وقت چون مساعد آمد، از فرصت استفاده کرده، مقام مخصوصش را نواختن لازم می آید، که اگر مقام با وقت تمام نیاید، ذوق آهنگ در نغمه او تار و مار می گردد!

صبح شد برخیز! ساز راستی آسا نواز!
شام حرمان در عقب باشد، چو وقت از دست شد!

مبلغین اسلام، با بلاغ های حقیقت مقام نغمه ها می سراید، حدی ها می خواند، آوازه ها می دهد، فریاد ها می کند، "بیدار شوید" گفته، فغان ها بر می کشد، "هشیار گردید" ندا ها کرده، منادی ها می دواند، اما که می شنود؟ که می خواند؟ که گوش می نهد؟ چند نفر میفامد (می فهمد) چند شخص می داند؟ چند تن بر می خیزد؟ کو؟ کجا؟ کی؟

آتش‌ها افروخته می‌شود. جهان را آتش فرا می‌گیرد. کره زمین، شکل یک والکان (volcan) "آتشفشان" مهیبی را کسب می‌نماید. انفجارهای عظیمی به عمل می‌آید. سیلاب‌های مواد مذاب شده مانند اژدها‌های آتشین سهمگین، از هر طرف سیلان می‌نماید. خشک، تر، خوب، بد، هر آن چه در پیش رویش تصادف می‌کند، پاک سوخته و محو کرده می‌رود. از قعر بحر، آتش فوران کرده، به کره نسیمی تأثیر می‌کند. به عوض باران رحمت، از لکه‌های ابر ژپیلین‌ها، قطره‌های بومبه‌های غضب می‌ریزد، که به خداوندی بحر‌ها مدعی شده‌اند. شیپور کج پیچ ادعای خداوندی برها را بر کمر آویختند و در بیرق بر افراشتند. میلیون‌ها میلیون‌ها بشریت را اسیر و عبید ساختند. چه استقلال‌ها، چه آزادی‌ها، چه حکومت‌ها، را پایمال نمودند!

چه خانمان‌ها، چه خاندان‌ها را برباد کردند! هنوز هم، خیال‌ها دارند، که چها کنند و چه تقسیم‌های برادرانه و چه کاسه‌بخشی‌های خویشاوندانه به کار برند!

الله الله! "ما در چه خیالیم و فلک در چه خیال"

فرعونی دعوی ربوبیت می‌کند:

دماغ شکنی در خانه خودش تربیه شده، به سر می‌رسد و به یک عصا، مانند سنگ بقه، در قعر قلزمش غرق می‌نماید! نمرودی به دعوی الوهیت بر می‌خیزد، پشه پا شکسته‌یی به مغز خوردنش مامور می‌گردد! پرکار داران پرکاری ظهور می‌کند. یک نوک پرکار خود را به یک نقطه وحید غرب شمالی گذاشته، دیگر نوک آن را بر هر طرف کرده دور داده، در خریطه عالم هیچ قطعه و نقطه را نبینی که از اثر خون آلود نوک پرکار غدارانه اش، خالی مانده باشد! بحر‌ها از منست! در قطعه‌های پنجگانه زمین، اراضی‌های واسعه از منست!

ممالک فسیحه از منست! نفوس های بیشمار سیاه، سرخ، زرد، رنگارنگ از منست! طلاها و نقره های بی حساب شوخ و شنگ، از منست! در عالم، وحید، منم! بر نفوس بشر جبار عنید، منم! ذوالطیش الشدید، منم! سد سدید منم! در های همه آنا های عالم را کلید منم! منم! دیگر نیست، همه هستی ها، در بر هستیم باشد نیست!...

دیدید که چطور شد؟ از اصل مرکزش؛ بلی! بلی! تام از اصل مرکزش، یک دینامیت کفید. همه محیطش را به لرزه در آورد! آتش داد، در داد، سوختاند، داهیه های عظمایی که عالم را انگشتی انگشت خود می دانستند، عقل های خود را گم کرده حیرت زده شدند. خزینه هایی که گویا زمین از برداشتن آن به ستوه آمده بود و از کوه امداد می خواست، به درجه خالی گردید که تخت های زیرین صندوق های آن پدیدار آمد! خرس های سفید قطب شمالی، صورت شیرهای برفی را گرفته، انجماد یافت، ناخن هایش در کف هایش فرو ریخت. آتش ها، دودها، بخارها منجمدش ساخت! بلی بخت چون بر گردد، آتش کار برف می کند!

به ما و شما چه؟ به بلای ما، به درد ما! خدا از اینهم بدترش کند! ما غم خود را بخوریم.

به حال خود بیندیشیم. هر نغمه یی که می سراپیم، از خود بسراییم! هر سازی که می نوازیم، از خود بنوازیم! حادی حد محمل خود شویم. اما، نوا را تلختر زدن لازم! حدی را تیز کردن ضرور!

مراد از کلمه جمع "ما" مسلمانان است. مقصد از تلختر نوازی نوا و تیز کردن حدی، صاف صاف گفتن، پاک پاک فهمانیدن است.

"سراج الاخبار افغانیه" یک اخبار مسلمانیهست، نه انگلیزیست، نه روسی، نه فرانسویست، نه ایتالیانی، نه جرمنیست، نه اوستریایی،

نه چینیست، نه ژاپانی! صرف مسلمان نیست. در مسلمانی هم، محض افغان نیست. هر چیزی که می گوید، هر نغمه یی که می سراید، هر نوایی که می نوازد، از نقطه نظر افغانیت می گوید، از مقامات علویت افغانیت می سراید، از نواهای شرافت ملیت می نوازد!

افغانیت که گفته شود، هیکل دلاوری و غیرت را به نظر بیاد آورد. افغانیت که گفته شود، مجسمه دینداری و حمیت را در نظر باید تصور کرد. افغان ها، همان افغانیست، که در راه حفظ شرافت ملی خود، در راه آزادی و استقلال ملکی خود، در راه هایی دادن ناموس وطنی خود، دائماً به ریختن خون خود، به فدا کردن جان خود، به هبا ساختن مال خود، در مقابل دشمنان دین و وطن خود، افتخارها، مباحات ها نموده است. دره های خیبر و بولان، جنگ های کوه های پیوار، کرم، کوژک، آسمایی، شیر دروازه، میدان های موشکی غزنی، میوند وادی ها، تپه های چهاردهی، بیمارو (بی بی مهرو) مرنجان، قلعه های بالاحصار، شیرپور، مرغاب، شغنان را ببینید که هر یک شاهد عدلیست، که اگر خاک های هر نقطه آنها را تحلیل کنید، به جز خون نجس دشمن دین و وطن را، با خون مقدس فدائیان و رهایی دهندگان دین و وطن از دیگر چیزی ممزوج نخواهید یافت! افغان، همان افغانی است، که به شرافت قومی، حقیقت ملتی خود می نازد! بر خود می بالد! اگر افغان را به غیر از افغان، هر چیزی بگویی، یعنی مکی، مدنی، حتی اگر ملائکه بگویی، هم گویا به خنجر زده اش خواهی بود!

خود این عاجز، در اثنای سیاحت هایی که در عالم کرده ام، به هر سرزمینی که رسیده ام و با یکی از افغانان هم ملت خود بر خورده ام، آن افغان را، به حیثیت افغانی و شرافت ملتی خود، به شدت و عصبیت فوق العاده افغانیتش، متمسک دیده ام. حتی با یکی از علمای فاضل و فیلسوفی که اکثر عمر گرانباه خود را به سیاحت و تحقیق و تدقیق

احوال عالم و اطوار اہم بسر آورده بود، در یک کشتی بخاری، در بحر سفید، ملاقی و ہم صحبت شده بودم، کہ آن ذات محترم، بہ من چنین فرمود:

"یقین دارم، کہ شما ملت افغانیہ، استعداد و قابلیت آن را دارید کہ یکی از ملل معظمہ غالبہ دنیا بشوید".

چون پرسیدم کہ:

"آیا این را از چه استدلال فرمودہ اید؟"

بہ جواب من فرمودند کہ:

"من در ہر جایی کہ با یک افغانی تصادف کردہ پرسیدم کہ: شما کیستید؟ بہ چنان یک وضع مفتخرانہ و شدت دلاورانہ، دست بر سینہ زدہ و - "من افغانم!" گفتہ است، کہ مرا حیران ساختہ است! لہذا یک ملتی کہ بہ این درجہ بہ شرافت ملتی خود مفتخر و بر غرور قومی خود متعصب باشد، ممکن است کہ یکی از اقوام جلیلہ عظیمہ دنیا شود".

حی علی الفلاح! ای ملت نجیبہ افغانیہ! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظہ کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمائید! افغان کہ بہ دیانت و دینداری، بہ شجاعت و بہادری، بہ غیرت و ناموس شکاری، در تمام دنیا مشہور و معروف شدہ باشد آیا این بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کردہ می تواند، کہ نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیر دین و غیر ملت بر او بودہ باشد؟

حاشا حاشا! کلا کلا! افغان بہ بسیار آسانی و خوشگواری مرگ را قبول کردہ می تواند ولی ہیچگاہ، بہ ہیچ صورت، قطعاً، قاطباً کلمات

متعفنہ معدہ بہ شور آورندہ تابعیت و حمایت را ہضم کردہ نمی تواند! معنی صاف و صریح تابعیت و حمایت این است، کہ یک دولتی، بہ دیگر دولتی بگوید کہ:

"بہ غیر از من، دیگری را نشناس! بہ غیر از من، با دیگر دولتی حرف مزن! بہ غیر از من با دیگر دولتی عقد معاهدات یا رابطہ مناسبات و معاملات مکن! بہ غیر از من، بہ دیگر دولت نہ سفیر بفرست و نہ سفیر قبول کن!"

معنی صاف و صریح استقلال تامہ و آزادی کاملہ نیز این است، کہ ہر دولت، در ہمہ چیزهایی کہ در بالا مذکور گردید، مستقل و آزاد باشد.

دنیا بہ یک حال نمی ماند. بشریت بر مدارج مختلفہ سیر و دور می کند: طفل می باشد، شیر می خورد، جوان می شود، شیر گیر می گردد، بہ کمال می رسد، خود را کامل می کند.

ملت نجیبہ افغان، بینائی، دانائی، آگاهی حاصل کردہ، بہ خیر و شر بہ نفع و ضرر خود پی بردہ، شرف آزادی قومی، حقوق، استقلال ملتی خود را بہ خوبی شناختہ تا بہ حال ہر چہ کہ بود، بود، ہر چہ کہ شد، شد! لکن بعد ازین، افغان آن افغانی نیست کہ از حقوق خود چشم پوشی بتواند...

یادداشت: مقاله "حی علی الفلاح" محمود طرزی نه تنها به صورت کامل نشر نشد، چنانچه یادآوری شد، بعد از نشر سانسور شد و به عوض آن اشعار غلام محمد طرزی به نشر رسید. به نظر من محمود طرزی لب لباب "حی علی الفلاح" سانسور شده و ناتکمیل خویش را در سال هفتم نشراتی سراج الاخبار به بهانه تبصره بر جریده "چمن" بیان نموده و آن "ناگفتنی ها" را با مردم خویش و جهان به صورت واضح در میان گذاشته است. من به صراحت گفته می توانم که این بخشها در حقیقت تکمله "حی علی الفلاح" است. (انخور)

استقلال افغانستان "عالم اسلام"

سال هفتم - شماره ۱۲، ۹ دلو ۱۲۹۶

جریده شریفه "چمن" به عنوان بالا، در شماره (۳۶) سال سوم خود مورخه ۱۰ ربیع الاول سنه ۱۳۳۶، یک سر مقاله غریبی، به قلم آورده، اسرار خفایای "اتحاد اسلام" را که در محفظه های دماغ های مسلمانان بیدار مغز از بسیار وقت ها به پنهانی در جولان بود و موقع از تصور به فعل آوردن آن - یعنی موقع این که ارباب قلم ایران، آن تصورات فکریه را به تحریرات قلمیه خود بیارند - نرسیده بود، به صورت واضح تفصیل داده است، که بنابر عدم وقت، به درج عینی آن درین شماره فرصت نیافتیم. شاید در شماره آینده عیناً آن را نقل کرده بتوانیم، اما صرفاً این قدر می گوئیم:

"افغانستان" دولتی ست که مستقل بوده و مستقل هست و مستقل خواهد بود. تعبیری که: "در سیاسیات خود آزاد خواهد گردید"، چنان

تعبیری است، که در قاموس اللغات حکومت خالص اسلامی پیدا نمی شود. آن تغییراتی است که ایجاد کرده "موظفین وظیفه تمدن" است! حتی قانونی که به نام "حقوق دول" وضع شده است، نیز اختراع کرده مجددی است که هنوز بسیاری از شرقیون، به آن نه علم آوری دارند و نه پابندی!

زیرا پابندی کسی به یک چیزی، آن وقت ممکن می شود، که آن را بداند و بشناسد. استقلال یا خود بر خود حاکم بودن - یا خود مختار شدن - از نقطه نظر اسلامیت که شناخته می شود، این است که، شرعاً عرفاً جم غفیری از مسلمین، به قوت بازوی اجتهاد خود، یک حکومت آزادی تشکیل داده، همه آن جم غفیر، که عبارت از یک قوم و ملت معلوم و معروفی باشند، آن حکومت تشکیل داده یی خود شان را، حکومت مشروع و معروفی بشناسد و بدانند و بدان اعتماد کنند. اگر این چنین ندانند و اعتماد نکنند، بسیاری از احکام شرعیه، در آن ملک و ملت ساقط یا ناقص می ماند. لهذا، در معنی استقلال یک حکومت اسلامی شرعیه، جنبه های داخلی و خارجی قطعاً گنجایش دخول ندارد. زیرا تابع بودن به دیگر دولت، که غیر دین هم باشد، معانی باج و لوازم آن را در بر می گیرد، که دولت مستقله آزاد خود مختار داخلی و خارجی مشروعه افغانستان همیشه از دیگری باج ستانده، نه آن که به کسی اظهار تابعیت و باجدهی کرده باشد. این حسیات دینی ملی افغانیه ماست، که عموماً به آن متحسس هستیم و اعتقاد و اعتماد کامل داریم.

کسانی که به خیال خود قانون هایی بسازند و نام های و اصطلاحات جدید و عجیبی برای محو نمودن استقلال ها به زعم خودشان، ایجاد و اختراع کنند، اختیار دارند.

افغانستان، از دو عصر به این طرف خود را خود دولت مستقل ساخته و خود را مستقل شناخته. چنان چه دولت علیه عثمانیه را دایماً دولت مستقل و آزاد، حتی مقام خلافت دانسته و همه دولت های اجنبی غیر اسلامی را از دور و نزدیک نیز، در ملک های خودشان مستقل و آزاد و قوی و با استعداد شناخته و دانسته است. بنابراین، اول به اول، افغانستان را به همه معانی آزادی و استقلال مسلمانی شناختن و بعد از آن فقره قضیه ذهنیه را، که جریده شریفه "چمن"، در باب فواید افغانستان، از نتیجه ی اتفاق متصوری مادی - یعنی اتحاد لاتغیر معنوی روحانی - بیان فرموده، موضوعات بحث باید ساخت.

انشاء الله در شماره آینده، دلایل عقلی و نقلی و تاریخی که در باب استقلال داخلی و خارجی دولت متبوعه مقدسه خود ما "افغانستان" به دست داریم، با مقاله رفیق هم قلم خود ردیف خواهیم نمود.

استقلال دولت علیه مستقلة افغانستان

سال هفتم - شماره ۱۳، ۲۴ دلو ۱۲۹۶

"قلت" کم و اندکی را می گویند، که عربی است. استقلال مصدر باب استفعال و به معنی کم دیدن و اندک شمردن می آید. ما اصل معنی استقلال را، به سر خود بودن و به هیچ کس تابع نبودن و خود به خود شدن و مختار بذاته بودن را در بر می گیرد. اینها معانی لغوی استقلال است. از معنی اندک شمردن لغوی آن نیز، همین استنباط می شود، که خود به سر خود و خود به خود دیده و دانسته، تابع بودن و به دیگری را کم و اندک چیزی برای خود بشمارد.

علم حقوق دول، به نام دیگر، حقوق بین المللی، در خصوص حق استقلال دولت ها از قرار ذیل ایضاحات می دهد:

۱. دولت ها، مانند اشخاص و افرادی هستند که هر فرد بر نفس های خودشان یعنی بر خودی خودشان، مالک می باشند و چنان چه هر فردی از افراد این حق و صلاحیت را دارد، که نظر به اختیار و دلخواه خود شان، برای خودی خود، هر گونه تدابیر اتخاذ بکند. همچنان است دولت ها، که هر دولت یک یک شخص معنوی و هیئت قانونیه شمرده می شود.

این اشخاص معنویه، یعنی دولت ها، از تحکم و تسلط یکدیگر وارسته و آزاد می باشند و در دایره یی امکان، به هر نوع معاملات، به شرطی که هر گونه مسئولیت و بازخواست به خودشان عاید و راجع باشد، به هر گونه اجراءات اقدام و قیام می توانند و مالک حق حریت و آزادی می باشند، که این از قابلیت ذاتی دولت هاست.

۲. از ارباب قلم مشاهیر امریکا میستر هانریت پچر سو، نام یک صاحب‌نظر سیاسی، در باب تصویر احوال اسیران امریکا چنین یک فقره یی بیان کرده است.

"حق حریت و آزاد بودن برای دولت‌ها این است که دولت شوند و حق حریت و آزاد شدن برای انسان‌ها این است که "انسان" شوند، نه آن که حق حیوانیت برای انسان‌ها شمرده شود".

جناب مالک الملک و الملکوت تعالی شانه، اینای بشر را حر و آزاد و مالک بذاته و فاعل مختار خلق فرموده است و از این نعمت حریت است که انسان‌ها برای محافظه نفس‌های خودشان، هر نوع تدابیر را اتخاذ می‌توانند بکنند.

هر کس چون حر (آزاد) خلق فرموده شده است، از آن رو در اجرای کارهای خوب و بد مختار است. اما این قدر هست که مسئولیت محکومیت را نیز بر نفس خود قبول کند!

دولت‌ها نیز در خصوص حق اختیار خودشان، عیناً به چنین یک حقی مالک بوده، هر دولت، در امر بقاء و محافظه خود، به اتخاذ کردن هر گونه تدابیر و اجرای آن حر و آزاد است.

حتی این حق، اگر چه بر حیوانات هم شامل است ولیکن، اجرای تحکم و تسلط انسان‌ها، مانع این حق آنها شده است.

۳. درمابین حریت - یعنی استقلال - یا مختار بالا راده بودن اشخاص و افراد و دولت‌ها که هر کدام شان یک یک شخص معنوی شمرده می‌شوند، فرق بسیار عظیمی موجود است، زیرا حریت اشخاص و افراد بشر، با احکام موضوعه، یعنی احکام شرایع و قوانین، تقیید و تحدید کرده شده است. حال آن که، دایره حریت اشخاص معنویه، یعنی دولت‌ها، به درجه نهایت وسعت و دامان فراخی دارد، که صلاحیت

حقوق حریت آنها را تحدید کردن غیر قابل است.

۴. چنان چه برای یک دولت وجود یک آمر و حاکم دیگر را تصور کردن ممکن نمی شود، همچنان برای "صلاحیت" آنها که قصور و تحدید شود، نیز هیچ گونه یک شرطی بیان کردن در امکان نیست.

۵. "حق حریت دولت ها" یا "حق استقلال دولت ها" یا "حق حاکمیت دولت ها" یا "حق مختار بر سر خود بودن دولت ها" اگر چه همگی نام ها و تعبیر هایی است که به یک نقطه سر بر میزنند، اما "حق حریت دولت ها" صحیح ترین تعبیرات شمرده می شود. مقصد از این حریت یا استقلال و غیره این است که به اجراءات یک دولت دیگر، دولت ها غرضدار نباشند و مداخله نکنند.

۶. از اوصاف اساسیه حق حاکمیت هر دولت است، که شکل حکومت خود را و اصول اداره خود را بدون آن که هیچ مداخله خارجی به وقوع آید، تعیین بکند و در خصوص تنظیم و تنفیذ کردن قوانین داخلیه خود، آزاد مطلق باشد، که این گونه حاکمیت را حاکمیت تامه می گویند و این میسر نمی شود، مگر استقلال و آزادی تمام.

۷. هر دولت، چنان چه در خصوص تعیین کردن شکل حکومت خود حق و صلاحیت کامله دارد، کذلک در خصوص انتخاب شاه خود شان و هر گونه نام و عنوان و القابی که با پادشاه خودشان بدهند، نیز حق و صلاحیت کامله را دارند.

(از تلخیص حقوق دول. اثر حسن فهمی پاشا - و مفسر حقوق دول - اثر علی شهباز افندی، معلم علم حقوق، ترجمه و اقتباس گردید).

در خصوص ایضاح مطلب، از علم حقوق دول، همین چند فقره بالا ما را کفایت می کند زیرا:

اولاً، این علم یک علم جدیدی است که اگر چه قواعد اساسیة آن از قدیم الایام در بین بشر جاری هم بوده باشد ولی از وقتی که دولت های متمدن غربیه به ترقیات روز افزون خودشان آغاز کرده ممالک واسعه غیر متمدنیه شرقیه را مطمح نظر نموده اند، به تدوین نمودن این علم و وضع نمودن قوانین آن یک مجبوریت حس کردند.

ثانیاً تدوین، تعمیل وضع هم نمودند، به اشد درجه مرعی الاجرا و پابندی آن را هم اعلان نمودند. اما افسوس که این جنگ پر شور و شر پرده در، برای هیچ چیزی آبرویی باقی نگذاشت. دیده شد که این حقوق هم، تا چه درجه پابندی و پایداری را حایز بود. چون هیچ کسی به احکام آن پابندی نکرد، مانند دیگر رازها، اسرار علم حقوق دول، هم افشا شد که معانی تعبیرات "نیم مستقل" و "غیر مستقل" و تابع مدغم و غیره، برای دولت ها و ملت های غیر متمدنیه شرقیه منحصر بوده است و در میان خودشان این معانی هیچ شمولیتی نداشته بوده است!! هر قواعد و قوانینی که درباب نیم مستقل ها و غیر مستقل ها و تحت حمایت ها و غیرها بیان شده است، مخصوص حکومت های غیر متمدنیه شرقیه بوده است! آیا در تمام اروپا "منطقه نفوذ" نام یک زمینی شناخته می شود؟ استقلال های داخلی و خارجی در کجاست؟ هر چه که هست، همان استقلال تام است که در فوق مذکور شد!...

خیر، به هر صورت! جریده "سراج الاخبار افغانستانیه" چون یک اخباری است که زبان رسمی دولت نی - بلکه ترجمان حسیات ملت است، که در حقیقت دولت هم از خود آن ملت است - مباحثش نیز اکثر دینی، علمی و ادبی است، که حوادث خارجییه را نیز از نقطه نظر تعلق به عالم اسلام - تعقیب و پیروی می تواند بکند. از این است که در شماره ۱۲ خود - از مقاله جریده شریفه "چمن" اشارتی کرده و عده درج و شرح آن مقاله را درین شماره خود نموده بودیم. از همه

بیشتر، جان بحث ما را مسئله "استقلال دولت افغانستان" تشکیل می دهد، تا دولت افغانستان مستقل نباشد، شناخته نشود، زمینی که تخم ائتلاف و اتفاق در آن کاشته شود، چسان حاضر و آماده خواهد گردید؟ بنابراین، اگر چه غور و خوض در فقرات سایر وظیفه ارباب حل و عقد امور جانبین است، اما در خصوص یک فقره که به استقلال تام رگ حیاتیه دولت متبوعه مقدسه - تعلق میگیرد، قدرت سکوت را در خود نمی بیند و بر ضبط حسیات خود توانایی نمی یابد، لاجرم هر آن چیزی که به عقلش می رسد و می داند و می تواند بگوید، گفته می رود و این گفتن را، بنابر وظیفه مقدسه دین دوستی، دولت دوستی، قوت شرف و ناموس ملی افغانی خود می گوید:

تو خواه معترضش شو، تو خواه کن تصدیق!

از همه پیشتر "سراج الاخبار افغانیه" به قوت هر چه تمامتر بر همه برادران داخل وطن عزیز خود و عموم برادران خارج وطن عزیز خود، که به واسطه کلمه طیبه "لا اله الا الله محمد رسول الله" یک وجود میباشیم، به فریاد بلند اعلان می کند که:

"دولت علیه مستقلة افغانستان" نسلاً بالنسل، با همه معانی "استقلال"، مستقل و آزاد یک دولتی بوده و هست و خواهد بود، چرا که دولت اسلام است در اسلامیت به غیر از دولت آزاد و مستقل، دیگر گونه حکومتی شناخته نشده و نمی شود و نه خواهد شد. دول اسلامی مغلوب، منهزم، پریشان حتی سراسر منقرض و معدوم هم می شوند و لیکن، غیر مستقل، نیم مستقل و زیر حمایه داخلی و خارجی چیزها شدن را، از روی حقوق حبل المتین لایتزلزل، نه از روی "حقوق دول" هر دو متبدل، در قوه و تصور هم گنجانیده نمی تواند. چون که فقرات قانونیه شرعیه محمدیه (ص) حکومت تابع و محکوم و غیره را به غیر دین حق مانع است، به تابعیت و محکوم کردن دیگر شرایع را به

خود امر است، زیرا بعد از قرآن نه قرآنی و بعد از نبی آخر زمان کدام پیغمبری هست و چون دولت افغانستان، نسلأ به نسل، یعنی از وقتی که احمد شاه ابدالی سلطنت تأسیس داده، تا به این زمان سعد اقتران حاضرة سراجیه، دولت مسلمان و تابع قرآن یک دولتی خود را دانسته و شناخته و عالمی هم او را اشد ترین این گونه دولت های مسلمانی دانسته و شناخته اند، بنابراین، چون در اسلامیت "رقیت" که ضد "حریت" یعنی استقلال است موجود نیست، از آن رو دولت افغانستان "حقاً بالشرع" از ابتدای تأسیس خود حر و مستقل بوده و خواهد بود. از آغاز که افغانستان خود را دولت مستقل و حر و آزاد ساخته است تا به این دقیقه تحریر، هیچ گاه هیچ یکی از افراد رعایای اسلامیة افغانیه به این بو هم نبرده اند و خبر هم ندارند که غیر از استقلال و حریت دولتی و ملیتی که دارند دیگر نوع حکومت و سلطنت هم برایشان متصور خواهد بود. این تازه قباها و ردهائی که مقرض های حرص و آز خیاط های موظفین "وظیفه تمدن" (!!)) برای مردمان بیچاره شرق که به زعم خود شان آنها را وحشی و حشرات مضره می شمارند. (!!))، بریده و دوخته اند و در دستگاه تصویری خود شان بر دوش های آن بیچاره ها انداخته و خیال کرده اند که خیلی رعنا و چسپان آمده است، حال آن که در قبا در پیش خودش، وجودم در پیش خودم، پس چسپان چسپان و برابر آورده توانسته است؟ یکی گفت: گوشت را پشک برد! من گوش خود را بینم یا در عقب گربه بدوم؟ من که خود را حر، آزاد و مستقل دیده و شناخته و اعتقاد و اعتماد کرده ام، و حالا هم در همان حال هستم هیچ گاه، به جز قباي استقلال دیگر قبا را بر خود راست آورده نمی توانم و نه آورده ام. دوبار خواستند آن خلعت خدایی را از بر ما بکشند ولی قانون حبل المتین لایتزلزل، بر "قانون دول" هر دم متبدل غالب آمده، نتوانسته برابند! این است حسیات دینی و وجدانیه "سراج الاخبار افغانیه".

حالا بیائیم بر قواعد حقوق دول که سر لوحه مقاله ما را تشکیل نموده است. فقرات علم حقوق دول که در بالا ذکر و بیان شد اختراع کرده خیالخانه خود این سر محرر عاجز نیست. از کتاب های معتبر این علم همان فقراتی را که در خصوص استقلال دولت ها منظور و مذکور بوده است و در خصوص استقلال دولت متبوعه مقدسه ما دلیل و برهان اتخاذ می شد با انتخاب منظور نظر اولی الالباب گردید. به موجب فقرات فوق چون به غور ملاحظه شود و به حال سابق و لاحق دولت متبوعه مقدسه خود ما تطبیق داده شود، "افغانستان" به همه معانی استقلال، مستقل دیده می شود.

اولاً - دولت افغانستان از هنگامی که هست شده و تأسیس یافته، از همان زمان بر خودی خودش خود مالک گردیده، نه آن دیگری او را آورده و مالک ساخته است و از همان روز حق و صلاحیت آن را حاصل کرده است که به اختیار و دلخواه خود برای هستی و بقای خود هر گونه تدابیری که دلش بخواهد اجراء و اتخاذ کرده است و هیچ کس مانع آن نیامده است. این است که از همان روز یک شخص معنوی گشته، در میان دولت ها داخل شده و هر کس او را دولت افغانستان شناخته است. تسلط و تحکمی که دیگر دولت بر آن روا داشته باشد، کدام است؟

ثانیاً - چنانچه حق حر و آزاد شدن برای دولت ها این است که دولت شوند، به این حساب "افغانستان" که دولت شده است، حق حریت و آزادی را هم طبعاً حاصل کرده است.

دولت شدن اگر به همین چیزهایی شود که دیگر دولت ها شده اند، دولت افغانستان هم همان چیزها را مالک است. اداره حکومت خود را خود کرده است. تنظیمات و تنقیسات ملکی و عسکری خود را به هر اصولی که دلخواه خودش بوده است اجرا و انفاذ نموده است.

در محاربات و احوالات داخلیه اش هیچ گاه هیچ دولتی مداخله نکرده است، دایماً خود را خودش ساخته است، نه آن که دیگری او را بسازد. لهذا دولت است و چون دولت است، به قواعد منطقی حر و مستقل است.

حضرت ذی العظمه و الکبریا و الجبروت و تقدس و تعالی شانہ چون جمله ابنای بنی بشر را حر و آزاد و مالک بذاته و فاعل مختار خلق فرموده باشد، آیا دلیلی که بر ابنای بشر نبودن دولت افغان و افغانیان ابراز کرده شود کدام است؟ تاریخ افغانیه را که مطالعه کنیم، دولت افغانستان را، روز به روز دولت شده می بینیم و افغانیان را دمبدم انسان شده می یابیم. مسؤولیت ها و باز خواست های که در نتیجه اعمال و افعال خود دیده هم به خودش عائد و راجع بود، هیچ کسی آن را در محکمه باز خواست و مسؤولیت نکشیده.

اگر چه تاریخ ما، بعضی چیزهایی به ما نشان می دهد، که موجب بعضی تجاوزات مسولانه دولت اجنبی شده ایم، اما آن تجاوزات و مداخلات، عبارت از تجاوزات استیلا کارانه عادتی "متمدنین" بوده، که اگر مدافعه شدید زبر دستی نمی دیدند، البته که باز خواست مسولیتی را که بر خود ما عاید و راجع می آمد، دیگری آن را عاید و راجع خود می خواست بدانند، با ما موفق نیامدند هم بدیهی است. با این هم آن تجاوز بر حق غیر که مستوجب مسولیت شود، لله الحمد، که هیچ گاه از دولت افغانستان بعد از دور استیلای شان، بر دیگری به وقوع نیامده، بلکه برای "ایفای وظیفه تمدن"! از طرف موظفین تمدن به وقوع آمده است، که فنا و قانوناً جرم مانعت حریت و آزادی و استقلال ملل شرقیه ("غیر متمدنه" اصطلاحی خود شان نه بالحقیقت والعیان) بر آن موظفین ثابت است.

ثالثاً - هر گاه گفته می شود، که دایره، دامان، وسعت و فراخی
 صلاحیت حقوق حریت آزادی دولت علیه افغانستان، نسبت به همگان
 غیر محدود تر است، هیچ مبالغه اش نباید پنداشت. در هیچ وقتی،
 هیچ یک دولت اجنبی، چنانچه که باید، بر آن تحکم و تسلط نتوانسته
 است، کذلک، خودش نیز هیچ گاه پابند هیچگونه شرایط و حقوق
 دولیه نگردیده است. اما به رضا و اختیار خود، خودش را پابند نکرده،
 نه آن که دیگری بر او جبری روا داشته باشد.

درینجا، یک فقره تحفه، از مسموعات موثوقه خود، روایتاً از گذشتگان
 به خاطر آورده، از تذکر آن خودداری نتوانستیم:

مگر در زمان یکی از امیران جلیل الشان افغانستان، یک هیئت
 مرخصه از دولت فرانس، برای چاره جویی راه های اقتصادی و تجارتي،
 در مابین دولتین به دارالسلطنه کابل آمده و بعضی شرایط مفیده، به
 حال جانبین در میان آورده شده بود. در این خصوص، از اکابر قوم یک
 مجلس مشاوره و مذاکره اجتماع نموده، نتیجه برین قرار گرفت که
 تعلقات مناسبات را با دولت های اروپا قطعاً به حال خود نافع نیافتند
 و گفتند که: دولت بریتانیا نیز، اول که هندوستان را استیلا کرد، از راه
 تجارت و شرایط نافع مفید، داخل گردید، رفته رفته، به درجه آن تجارت
 را پیش برد، که هند و هندیان را محو و خود را به جای آنها اثبات نمود،
 لهذا، بهتر همین است که ازین گونه پابندی ها آزاد بوده، به همین
 هست موجود خود قناعت ورزیم و در پی رنگین و زرین نگردیم!

حالا میبینیم، که این عده پابندی ها اختیاری بوده است نه اجباری.
 اما این را هم بگوئیم، که در آن وقت، حقوق دول نام یک علمی را،
 کسی به خواب هم نشنیده بود، که هست یا نیست. هرگاه به درجه
 این وقت، مردم، از حقوق دول و اسرار دول و وظایف دول و مدنیت غرب،
 به مقابل وحشت شرق و وظایف متمدنین و غیره اصطلاحاتی که درین

وقت ها جیوه های آیینی های آنها ریخته و هر چیز آن، طرف آنها دیده می شود، با خبر می بودند، بلکه دیده و اندیشیده داخل معاهدات دولیه هم می شدند. این داخل نشدن را اگر چه دیگر معنا ها هم بدهند، اما آن گونه معنا ها دخلی درین باب ندارد.

رابعاً: بر دولت مستقلة افغانستان هیچ گاه یک امر و حاکم خارجی دیگر در تصور نیامده و هیچ کس، هیچ گاه، هیچ گونه تحدید و تقصیری هم در صلاحیت او از هیچ طرفی به وقوع نرسیده است، لهذا حر و مستقل است.

خامساً: چون به اجراءت دولت افغانستان، هیچ گاه، هیچ کس دخل و تعلق نگرفته، از آن رو، دولت افغانستان همه صفاتی را که استقلال حایز است او هم حایز می باشد.

سادساً: دولت مستقلة افغانستان دائماً شکل حکومت خود را، به هر صورتی که خواسته است، خودش تشکیل نموده و اصول اداره خود را، بدون مداخله غیر خودش تعیین و در تنفیذ کردن احکام قوانین داخلیه خود آزاد مطلق بوده است، که به این حیثیت صفت حق استقلال تام را به حق سزاوار گردیده است.

سابعاً: افغانستان دائماً پادشاه خود شان را خود انتخاب و به هر رنگی که جمهوری بر آن اتفاق نموده اند، همان عنوان و القاب را عطا نموده اند، چنانچه به اتفاق آراء عنوان و لقب ضیاء الملت والدین را به ذات اعلی حضرت خاقان مغفور امیر عبدالرحمن خان، طاب مثواه، اعطا نموده بودند. کذلک لقب شرافت قرین سراج الملت والدین را خود افغانستان، بر وجود قدیست آلود همین متبوع و اولی الامر حاضر و موجود دولت حر و آزاد مستقل، چسپان یافتند.

این بود حسیات ایمانیه و وجدانیه "سراج الاخبار افغانیه" در خصوص استقلال دولت علیه مستقله متبوعه خودش، که اولاً دیناً شرعاً و ثانیاً حقوقاً، سیاستاً عرض بیان گردید. سائق قلم عجز رقم عاجزانه حسیات و وجدانیه و اعتقاد و اعتماد باطنیه است، که خیلی رقیق است.

سراج الاخبار افغانیه زنده و گوینده به قوت همین حرارت غریزه استقلال است. در زمین غیر مستقل و متزلزل، نشو و نما نمی یابد.

بهتر از خود، دلیلی در باب استقلال خود هم نمی یابد. شش و نیم سال است که دولت متبوعه خود را مستقل و حر آزاد گفته اعلان کرده است و بر خلاف دعوای خود، هیچ مدعی ندیده است.

هم چه حاجت! تنها یک دولتی بود که با ما رفت و آمد و معامله پیدا کرد، ما را به خارج، به هر صورتی که منافع و فواید خود را ملاحظه کرده بود، معرفی و شناسایی داده بود. مردمان بیرون هم، به همان صورت ما را شناخته بودند. حال آن که از آخر ترین تقاریر شان، اعتراف و تصدیق استقلال افغانستان صراحتاً معلوم گردید.

(چنانچه در شماره دهم صحیفه پانزدهم جریده خود درج نموده ایم).

لهذا آن مانع هم بر طرف گردید. پس اگر دولت افغانستان را مستقل و حر و آزاد و با استقلال تام نگوئیم، چه خواهیم گفت؟

حالا فقره یی که به سراج الاخبار افغانیه تعلق داشت، همین مسئله استقلال بود و زندگی خود را منحصر به آن می دید چون حل گردید، سر مقاله هم قلم معزز و محترم خود "چمن" را عیناً در نظر قارئین گرام خود عرض می نمائیم. از هر سطر و هر مفاد این مقاله یک روح تازگی در دل های آرزو کشان اتحاد اسلام، می دماند و گل های امید استقلال را در چمن های قلوب مشتاقانش می شگفاند. به جز همین فقره استقلال، که بیان گردید، دیگر فقراتی را که رفیق ما "چمن"

برای زمینه‌آنتلاف و اتفاق بیان نموده، ماهم آن را بر رأی زرین اولی الالبابش وا می گذاریم، چنانچه آنها نیز همچین کرده اند.

این یک تخمی است که در مزرعه های دل ها و قلب های مسلمانان، از طرف رنجبران حقیقی امت، اگر چه از وقت ها افشانده شده است، اما هزار افسوس، که سعی و کوشش نشو و نما را از دهقانان غافل خود ندید. مگر چون تخم خیلی درست و سالم و زنده طبیعی بود، با وجودی که، درین سال های سال، هیچ کسی خبر هم نداشت، که همچنین تخمی در همچنین مزرعه ها آیا خواهد بود یا نه، باز هم، دیدیم که طبیعت، خود به خود، آن را رویائید و آثار نشو و نما ثمره ها و محصولات گرانبها را از آن به ظهور آوردن گرفت. بلی بلی! آبیاری، رنجبری، خواری کشی لازم است. این شجره طوبی منش سعادت را پرورش دادن و میوه های شیرین بهشتی آن را چیدن ضرور است!

حالا بشنویم، که بلبل "چمن" اتحاد، هم قلم محترم ایرانی نژاد ما، چه می فرماید:

آسیای وسطی و افغانستان استفاده از موقع

جریده شریفه برگزیده "چمن" - شماره ۳۶ سال سوم - مورخه ۱۰ ربیع الاول سنه ۱۳۳۶.

فکر استفاده مسلمانان آسیای وسطی، از اتحاد دول اسلامی، چنانچه در شماره های قبل ذکر کردیم، قبل در دماغ خواستاران اسلام و مسلمین جریان داشته، جراید ترکیه، مصر، هندوستان و ایران درین خصوص بحث کرده، مقالاتی نوشته اند. از آن قبیل شیخ محمد عبده، که یکی از اعظم علمای مصر است، در یکی از مقالات خود، که تحت

عنوان "ایران و افغان" نگاشته است، می نویسد: "علاوه بر مناسبات دینی، دو ملت مزبور، نژاد افغان و ایران، از یک اصل و منشا واحد بوده، زبان ایشان هم که وحدت آن پایه ملت و یگانگی می باشد و شناسائی هر ملت و قوم بسته به یگانگی زبان است، همان فارسی است. امروز، بر هر یک از بزرگان ایران و افغانستان، که ترقی، قدرت حیات آتیۀ ملت خویش را بخواهند تامین نمایند، فرض و حتم است، که به وسایل ممکنه، اسباب اتحاد دولتین ایران و افغانستان را فراهم ساخته، تشکیل یک دولت قدرتمندی در آسیا وسطی بدهد."

آن روزی که عالم مزبور مقاله خود را نوشته است، سلطنت افغانستان با دست مرحوم ضیاء الملّه والدین امیر عبدالرحمن خان، طاب ثراه اداره شده، تازه می رفت قدم به راه ترقی و دایرۀ تعالی گذارد و در آن عصر وسایل ایجاد این اتحاد کمتر فراهم بوده، افکار ملتین ایران و افغان تاریک، اوضاع سیاسیه دنیا هنوز تشکیل یک زمینۀ سعادت‌مندی را به مسلمانان، مشرق اجازه نمی داد. لاکن امروز، احساسات ملل اسلامیّه روشن شده، هر فردی از افرادی مسلمان، احتیاج امت را به وفاق و اتحاد حس کرده، لزوم ایجاد یک حکومت قدرتمند اسلامیّه را لزوماً از اتحاد دول اسلامیّه به رأی العین مشاهده می نمایند و از جانب دیگر هم در ظل توجهات کامله سراج الملّه والدین، که از دانایان رموز سیاست عالم می باشند، اوضاع سابقۀ افغانستان به کلی تغییر کرده، صناعات جدیده، فابریک ها و کارخانه های عالیّه در پایتخت و سواد اعظم مملکت مزبور تأسیس گردیده، مخصوصاً تشکیلات عسکریۀ افغانستان، به عز و طرز تازه قابل تقدیری تبدیل و کارخانجات این مملکت، از حسن توجه وزارت جنگ و مساعدت و جدیت امثال سردار محمد نادر خان سپه سالار افغانستان روز به روز بر تزئید ذخایر دولیه و قورخانه توپ ریزی، تفنگ سازی و غیره کوشیده، افراد بزرگان آن جا، شب و روز سعی و کوشش دارند، تا احتیاجات خویش را از مال

اجنبیه مرتفع ساخته، بر توسعه قوای نظامیه، مالیه و اقتصادیات مملکت بیفزایند.

از جانب دیگر وقتی که در وضعیات سیاسیه دنیا می نگریم، تمام حوادث فعلیه را برای تهیه یک زمینه صالحه منفعت بخشی، در اتحاد و اتفاق دولتین و ترتیب یک اصول متحدی در سیاسیات خارجه افغان و ایران، از نقطه نظر اتحاد ذات البین مناسب و مساعد دیده، موانع سابقه را مرتفع و وسایل مفقوده را مهیا مشاهده می نمایم.

آری! حقیقتاً در اطراف این قضیه ذهنیه، که هنوز به دائره کردار و عمل نرسیده است، وقتی که عطف توجه مخصوص نمایم، فوائد آن مکشوف و مبرهن می گردد. در خصوص منافعی که برای دولت ایران از یک چنین اتحاد اسلام خواهانه مرتب خواهد شد ما چیزی ذکر نه می نمایم، اگر چه تا یک درجه هم منافع مزبوره آشکار و شاید بیشتر قارئین محترم برخی از آن را استنباط فرمایند و لکن در صورت امکان، یک مقاله از شماره های آتیه "چمن" را به تذکار رؤس مسائلی که منافع آنها، در نتیجه این اتفاق عاید ایران می گردد، اختصاص خواهیم داد. اینک پاره از فوائد حتمیه که به افغانستان می تواند عاید گردد و از جمله مسایل حیاتیه محسوب می آید، یکی همان استقلال آن دولت است که در سیاسیات خارجیه خود آزاد و مستقل خواهد گردید و دیگری ترقی تجارت و اقتصادیات آن می باشد، بالخصوص بعد از به دست آمدن یک ناحیه ساحلیه از بنادر خلیج عمان، که سال هاست سیاست افغان در دربار هندوستان و برطانیای آن تعاقب کرده و انگلیس ها مساعدت نکرده اند، در صورتی که فقط خسارات وارده این بخشش مربوط به بلوچستان و عشایر آن ایالت خواهد بود که هنوز تقریباً نیمه مستقل می باشند. بزرگترین فایده دیگری که ممکن است برای دولت خدا داد منظور گردد، همانا تجارت و خلاصی

از معاهدات بریتانیا با روس و ژاپان و غیره، در سال های ۱۹۱۴ و ۱۵ خواهد بود، که قسمت های شمالی افغانستان را مورد بحث و گفتگو آورده، شاید قربانی هندوستان میخواستند بنمایند. فرضاً که حالا از تصرفات روسیه اندازهٔ راحت شده باشد ولیکن در آتیه خواهند بود، ازدها مانند آن حریصی که ممکن است، یکی از آنها خود بریتانیا باشد که برای جلوگیری از ترقیات افغان و حفاظت هندستان از تصرفات افغانستان قدرتمند آتیه، در مقام انفاذ پولتیک انحلال قوای مشرق زمینی ها بر آمده اقداماتی را که همه دیده و می دانیم، در موقع افغانستانی که بعدها برای جلوگیری از روسیه لازم نخواهد بود، اجرا نماید؟ بالاخره فواید و منافی که از ایجاد یک اتحاد و ائتلاف محکمی مابین دولتین ایران و افغان که فرزندان یک آب و خاک و ملتین مزبور از یک اصل و شاخ می باشند متصور است، هر یک را به جای خود شرح مبسوطی است، که ما در نمرات آتیه "چمن" مشروحاً خواهیم نگاشت. اینک اولیاء مملکت و ملت راست که در زمینهٔ فوق، با نظر دقت و اهمیت نگریده، اطراف آن را مطالعه فرمایند. (ختم اقتباس از مقالهٔ جریدهٔ "چمن")

شناخته شدن استقلال افغانستان

سال هفتم - شماره ۲۳، ۱۹ - سرطان ۱۲۹۷

فصل هفتم از مواد عهد نامه، که در سوم مارچ ۱۹۱۸ در مابین دول غالب با دولت روسیه در شهر بریست لیتوفسک عقد و امضا گردیده است:

"دولت های ایران و افغانستان هر دو مستقل اند، ضمیمه هیچ دولت دیگری نمی شوند. دول امضا کنندگان صلح، موظفند که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان را محترم شمارند".

چون این فقره عقد نامه دول معظمه، از مسائل هستی و حیاتی دولت متبوعه مقدسه ما، افغانستان شمره می شود، "سراج الاخبار افغانیه" نقل و ثبت فقره هفتم آن را با ایفای مراسم تشکر و امتنان، از لوازمات حقوق شناسی می داند و به صورت یک وثیقه مهمه، ثبت و صحایف یادگار حیات خود می سازد.

ای ملت غیور و جسور افغانیه! دولت های معظمه غالبه دنیا، مانند دولت های معظمه قوی الشکیمه آلمان و دولت بزرگ اوستریا و مجارستان و مقام خلافت، یعنی دولت علیه آل عثمان و دولت تازه جوان بلغارستان، در عهد نامه که با دولت روسیه امضا نموده اند، استقلال دولت متبوعه مقدسه ما افغانستان را، به فصل هفتم آن عهد نامه، داخل شرایط صلح و دولت روسیه هم آن را قبول و امضا نموده است.

دولت متبوعه مستقله افغانیه ما که از آغاز هستی و وجود یافتن خود مستقل برآسه تشکیل یافته وجود خودش را اداره کرده و نسلأ نسلأ

بادشاهان ذیشان افغانستان، از خود قوم و جنس افغان بوده و در اول تشکیل دولت خود؛ به قرار قاعده طبیعی، انبساط وزریده تا هند، کشمیر، ترکستان جاها را به قوه انبساطیه طبیعه خود، پر و املا نموده و باز در میان خود، خود به خود؛ هر گونه نشیب و فرازی که دیده، در خود و از خود دیده و هر سود و زیانی که از آن انقلاب های پر فراز و نشیب هم دیده، به خودش عائد بوده، که این چیزها طبعاً و فناً آزاد و مستقل سیاسی و اقتصادی بودن افغانستان را، از روی تاریخ، آشکار می سازد. اما "حقوق دول" نام یک دستور العمل نو ظهوری، بعد از آغاز تشکیل یافتن دولت افغانستان، تنها در مابین دول غربیه اروپا قرار گیر شده و سبب بعد مسافات و موجود نبودن علایق و روابط مناسبات، دولت متبوعه مستقله ما، داخل آن دستورالعمل شدن نی، بلکه تا به بسیار زمان ها، از وجود داشتن این گونه دستورالعمل هم خبر دار نبود.

از این بود که از تصدیق شد و محترم شناخته شدن استقلال دولت متبوعه ما از طرف دولت های معظمه غربیه، در تعویق مانده بود. حال آن که، به شناخته شدن، یک چیزی وجود نداشتن آن چیز لازم نمی آید، بلکه بعضی عوارض و حایل می باشد که بودن و شناخته شدن آن چیز را مانع آمده می باشد! مثلاً آفتاب طالع، اگر یک مدت مدیدی به واسطه عارضه ابرهای کثیف یا تحذب کره دیده نه شود و شناخته نه شود، با آن هم بر عدم وجود آن حکم نمی شود. ولیکن، چون اعتماد روحانی ما، بر این است، که چون نوری را ایزد بر افروخته باشد و کسی خواهد آن را پف کند، نمی تواند، بلکه نور خلقی و طبیعی که آن را روشن کرده باشد، ضیاپاشی و انورنثاری آن به قرار قواعد طبیعی، خود به خود کامل و تمام شدنی نمی رود. این است، که آن ابرها و عوارض را، قوه خارقه باصره از هم پاره پاره نموده آن حقیقت که دولت افغانستان مستقل و آزاد خلقتی و فطرتی بوده است، به ظهور آمد و

آن حقیقت از طرف حقیقت بیان دیده شده، تصدیق و محترم گردید. ای کهن سالان معظم و محترم قوم مکرّم افغانستان! ای جوانان غیور و برومند ملت افغانستان! ای نونهالان آمال استقبال! ای عزیزان با کمال! چشم های تان را باز کنید! گوش های تان را به آواز رحمت های بلا نهاییاتی که از خزینه های غیبی لاریبی ذات اقدس خداوندی جل شانہ، بر افغانستان و افغانیان، در چنین زمان های بلاباران و آوان آفت رسان، که بر تمام جهان نازل و وارد آمده، از چنان چیزهائی نیست که به مقابل شکران آن چشم پوشی کرده شود و این نیست مگر از فیوضات نعمت بزرگی حق.

چون این نخستین بار است که از طرف دولت های بزرگ دنیا استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت و ملکیت تامه افغانستان تصدیق و قبول و محترم شناخته شده است.

شکر این نعمت عظمای غیبی، ربانی را زیب و وظیفه بندگی دانسته و دولت های معظمه که محض از راه حق بینی و حق شناسی، این حق صریح طبیعی ما را شناختند و تصدیق فرمودند، ابراز منت داری و امتنان را از لوازم تربیه انسانیت می شناسیم.

مآخذ و پانویسها

- اډامیک، لوډویک. ۱۳۷۸ ش. (۱۹۹۹ ع.) «د شلمې پېړۍ تر نیمایي د افغانستان د بهرنیو اړیکو تاریخ» ژباړن: ډاکتر نثار احمد صمد. پېښور، خپرونډی: د افغانستان د کلتوري دوې ټولنه - جرمني، چاپ: ، دانش کتابتون.
- انځور، محمد زرین. ۱۳۶۵ ش. «د افغانستان د ژورنالیزم مخکښان» کابل، د چاپ او خپرونو دولتي کمیټه.
- اندیشمند، محمد اکرام. ۱۳۸۸ ش. «نقش محمود طرزی در نهضت روشنفکری و نوگرایی دهه ای دوم و سوم قرن بیستم»، تاسیس دیپلماسی مدرن افغانستان (مجموعه مقالات)، کابل، وزارت امور خارجه - مرکز مطالعات ستراتژیک.
- حبیبی، پوهاند عبدالحی. ۱۳۶۳ ش. «جنبش مشروطیت در افغانستان» کابل، کمیته دولتی طبع و نشر.
- روان فرهادی، عبدالغفور، ۱۳۸۷ ش. «مقالات محمود طرزی»، مقدمه، کابل، چاپ دوم، انستیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه.
- زلمی، محمد ولي. ۱۳۴۹ ش. «د کندهار مشاهیر (صوفیان، عارفان، مزارات)، کابل.
- سخاووز، بشیر. ۱۳۸۶ ش. «طرزی و سراج الاخبار» تهران، عرفان.
- سراج الاخبار افغانیه (شماره های مختلف آن که در متن به آن اشاره شده است).
- طرزی، صدیق رهپور، ۱۳۸۸ ش. «کتابشناسی «محمود طرزی»، مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس تاسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، کابل، وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات ستراتژیک.
- طرزی، عبدالوهاب. ۱۳۸۹ ش. «خاطرات محمود طرزی» گردآورنده

و مقدمه داکتر روان فرهادی، کابل، انیسیتیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه.

- طرزی، محمود، ۱۳۳۳ھ.ق. «پراگنده» (مجموعه اشعار محمود طرزی) کابل، مطبعه عنایت.
- فون نیدرمایر، اوسکار. ۲۰۰۰م. (۱۳۷۹ش.) «د ایران تر سوزنده لمر لاندې، پښتو ژباړه: خوشحال انخوړ، د «افغانستان د هند ستره دروازه» په نوم، خپرندوی: د افغانستان د کلتوري ودې ټولنه - جرمني، چاپ: پېښور دانش کتابتون.
- کاتب، فیض محمد، ۱۳۹۰ش. «سراج التواریخ - ج ۴، بخش ۳»، ویرایش، مقدمه وفهارس؛ داکتر محمد سرور مولایی، کابل، انتشارات امیری.
- ملک، عبدالمجید. ۱۳۵۵ش. «محمود طرزی» مجله ژوندون، شماره مسلسل ۲۵.

حی علی الفلاح! ای ملت نجیبه افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی
خود را محافظه کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت
نمائید! افغان که به دیانت و دینداری، به شجاعت و بهادری، به
غیرت و ناموس شعاری، در تمام دنیا مشهور و معروف شده باشد آیا
این بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کرده می
تواند، که نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیر دین و غیر ملت بر
او بوده باشد؟

برگزیده شده از مقاله «حی علی الفلاح» محمود طرزی



د کاکړ تاریخ بنسټ مطبوعات | انتشارات بنیاد تاریخ کاکړ
Kakar History Foundation Press